

## یادداشت سیاسی

مهدی سامع

**نرم یا سخت، مردم براندازی نظام استبدادی  
مذهبی ولایت فقیه را می خواهند.**

## سرکوب هموطنان عرب در خوزستان محکوم است

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با تسلیت به خانواده و دوستان و یاران شهدای جنبش آزادیخواهی هموطنان عرب در خوزستان و با محکوم کردن سرکوب این جنبش عادلانه و حق طلبانه خواستار آزادی بدون قید و شرط تمامی دستگیرشدگان جنبش مردمی در خوزستان و آزادی همه ی زندانیان سیاسی و عقیدتی می باشد.

بحرانی که رژیم ولایت فقیه با آن درگیر است و این روزها به خاطر نزدیکی با نمایش انتخابات تدارکچی نظام شدت و حدت بی سابقه ای پیدا کرده، به مرحله حساسی رسیده که قدرت مانور همه ی جناحها و باند های درون حکومت را به شدت محدود کرده است.

حرفهای وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در روز ۲۹ فروردین ۱۳۸۴ در دومین روز از همایش فرمانداران سراسر کشور که در محل وزارت کشور برگزار شد، نشاندهنده هرچه محدودتر شدن میدان مانور کل رژیم به طور عام و باند ولی فقیه به طور خاص می باشد.

وزیر اطلاعات با هشدار در مورد کشمکشهای درونی حکومت، سرکرده گان همه باندهای درونی را از «راه افتادن قطار» جنبش مردم برای سرنگونی نظام می ترساند و می گوید: «اگر قطار راه افتاد تا آخر سوار بر قطار نیستند و اوایل یا اواسط مسیر آنها را بیرون می اندازند زیرا فرمان در دست کس دیگری است.»

حرف علی یونسی را با ترجمه به زبان سیاسی می توان این گونه گفت که: مردم دیگر فریب باندهای درونی حکومت را نخواهند خورد و اگر جنبش مردم حرکت پایدار خود را آغاز کند، دیگر کسی از حکومت نمی تواند آن را کنترل کند.

هفته نامه شما ارگان حزب موتلفه اسلامی در شماره روز جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۸۴ می نویسد: «جناح اصلاح طلب با معرفی نامزدی که احتمال رد صلاحیت آن بسیار بالاست، به تحریم انتخابات و الگوهای گرجستان و اوکراین می اندیشد و امیدوار است با این شیوه کشور را دچار بحران کند.» هفته نامه پرتو سخن وابسته به مصباح یزدی که در قم منتشر می شود در شماره روز جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۸۴ در مورد دوم خردادها می نویسد: «سال گذشته در پی حوادث گرجستان در اندیشه "گرجستانیزه کردن" انتخابات مجلس شورای اسلامی بودند و اکنون با آن چه در اوکراین گذشته است به تغییر حکومت دینی به جمهوری سکولار بیشتر امیدوار شده اند.»

علی یونسی وزیر اطلاعات رژیم با بیان این که «آن چه در عراق اتفاق افتاده به نفع جمهوری اسلامی ایران است»

بقیه در صفحه ۲



## سرمقاله

### ژرفش تجزیه در بزنگاه انتخابات

در صفحه ۳

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

Mehdi\_samee@yahoo.com

و این که با «برنده شدن مردم مسلمان در واقع اسلام برنده شد» چماق تهدید را بلند کرد و گفت: «تحریم انتخابات، تحصن، جلب انگیزه های سیاسی، تلاش برای بازداشت شدن به انگیزه های سیاسی، افشاگریهای کاذب و شایعه سازیها از دیگر اقداماتی است که به براندازی نرم کمک می کند.»

در حرفهای این وزیر سرکوبگر حقایق بسیاری نهفته است. امروز هر حرکت از جانب مردم از آن جا که با سد ولی فقیه مواجه می شود و از آن جا که مردم در هر گام پی می برند که تنها راه رهایی آنها در این مرحله و در گام اول برداشتن مانع ولایت فقیه است، پس این حرکت در جهت براندازی سیر خواهد کرد. و چون جمهوری اسلامی بدون محور ولایت فقیه معنی و مفهومی ندارد، از این رو و با توجه به بحران عمیقی که نظام با آن روبروست، وزیر اطلاعات به همه ای جناحها و باندها هشدار می دهد. اما نکته مهم این است که گرچه ولایت فقیه محور نظام است و جمهوری اسلامی بدون ولی فقیه معنی و مفهومی ندارد، اما همین نهاد به علت خصلت استبدادی و مذهبی اش و نیز به علت ضد تاریخی بودن آن، خود عامل شکاف و تشدید تضادهای درونی حکومت است.

کمتراز دو ماه مانده به نمایش انتخاباتی و حدود ۲۰ روز به ثبت نام داوطلبان برای پست تدارکچی نظام و بحران و تشدد در تمامی جناحها و باندهای حکومت خود را به نحو روشن نشان می دهد. تفاوت این دوره با دوره های قبل در این است که در این دوره در جناح ولی فقیه تفرقه غیر قابل کنترل وجود دارد.

روزنامه شرق در چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۸۴ از زبان علی اکبر ولایتی نوشته «شورای هماهنگی محافظه کاران به بن بست رسیده است.» به نوشته این روزنامه مشاور بین المللی خامنه ای این اظهارات را بعد از شرکت در جلسه ای بیان کرده که به دعوت حدادعادل «برای نجات محافظه کاران از تفرقه تشکیل شده بود.»

روزنامه ایران نیز در همان روز در صدر اخبار خود از زبان ولایتی نوشته که: «وی به راه خود خواهد رفت و شورای هماهنگی راه دیگری را برگزیده است.»

این روزنامه خبر داده که در جلسه نامزدهای محافظه کار در دفتر حدادعادل پیمان نامه ای به امضای احمد توکلی، محسن رضایی، محمد باقر قالیباف و احمد احمدی نژاد رسیده که قبول می کنند که نامزد نهایی

محافظه کاران در یک نظرسنجی انتخاب شود تا دیگران به نفع وی کنار بروند.

ایران می نویسد که که: «علی لاریجانی و علی اکبر ولایتی، دو نامزد اصلی محافظه کاران از امضای این پیمان نامه خودداری کرده اما قول داده اند به آن عمل کنند.»

محمدرضا باهنر نایب رئیس مجلس ارتجاع، رئیس فراکسیون طرفداران ذوب در ولایت و مجلس و عضو کمیته تصمیم گیری در «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب» عصر روز دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۴ در مراسمی که از طرف این شورا و با حضور اعضای فعال آن در مسجد نور تهران برگزار شد در باره چگونگی تشکیل این شورا گفت: «تاریخچه تشکیل شورای هماهنگی به بعد از حوادث تلخ سال ۷۸ و جو ناامیدی و یاسی که در بخشی از بدنه حزب الله، بعد از آن حوادث ایجاد شد، باز می گردد که سپس از سوی رهبری به آنان توصیه شد نیروهای متدین، اصولگرا و باورمند به جمهوری اسلامی تلاش کنند تا در بین خود وحدت ایجاد کنند.» (خبرگزاری مهر)

وی سپس نیروهای خودی را کسانی می داند که: «معتقد به ۴ اصل اسلام، نظام جمهوری اسلامی با قوانین کنونی، خط امام و محوریت رهبری در انقلاب» باشند.

محمدرضا باهنر با بیان اینکه احساس کردیم دیگر صبر کردن جایز نیست، گفت: «با مجموعه نظرسنجیها و اقدامات انجام شده، دکتر لاریجانی انتخاب شد. لاریجانی دارای خصوصیت‌های فردی، اعتقادی و خانوادگی خاصی است و اعتقاد مقام معظم رهبری به ایشان و کارآمدی دکتر لاریجانی بر همگان مشخص است که البته بعضیها به دنبال آنند که در مسئولیتهایی که دکتر لاریجانی داشت، چالش و بحث ایجاد کنند که با فرمایشات مقام معظم رهبری در مورد دکتر لاریجانی و کارآمدیهای ایشان، همه چیز روشن می شود.»

باهنر با این توصیفها از پاسدار علی لاریجانی به طرفهای مقابلش و منجمله به هاشمی رفسنجانی می خواهد این پیام را برساند که لاریجانی کاندیدای مورد حمایت خامنه ای می باشد که تنها باید با یک «یا حسین» گفتن کار انتصاب تدارکچی نظام را خاتمه داد.

وی می گوید: «مجموعه نظرسنجیها نشان می دهد که وضع دکتر لاریجانی در میان سایر کاندیداها بسیار خوب است و فقط نیاز به یک یا حسین دارد و باید یک حرکت همگانی جدی صورت گیرد.»

فراموش نمی کنیم که پاسدار علی لاریجانی که عنوان دکتر را با خود یدک می کشد در گذشته معاون وزیر

سپاه و جانشین فرماندهی کل سپاه بوده است.

باهنر سپس با بیان این که: «هاشمی چه در آراء مثبت و چه در آراء منفی رتبه اول را دارد» به هاشمی رفسنجانی به زبان آخوندی هشدار می دهد که اگر در مقابل کاندیدای ولی فقیه قرار گیرد، آرای منفی او را برجسته خواهند کرد.

اما هاشمی رفسنجانی تا کنون همان نقش استخوان لای زخم را برای بیت ولی فقیه بازی کرده و تنها بر افزایش اعتقادش برای کاندیدا شدن تأکید می کند و البته همزمان فعالیت تبلیغاتی خود را حتی در خارج از کشور سامان داده و به نوشته روزنامه اقبال در شماره روز دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۴ «ستاد های انتخاباتی هاشمی رفسنجانی در باکو، ارمنستان و آمریکا فعال شده است.»

روز ۱۱ فروردین خبرگزاری دولتی کار به نقل از پایگاه اطلاع رسانی «اتلاف» نهم برای فردای بهتر» که گفتگوی مفصلی با رفسنجانی را منتشر کرده از قول وی نقل می کند که: «بارها نیز متذکر شده‌ام تمایلی به حضور در این عرصه نداشته‌ام و همواره امید داشته‌ام که نیروهای جوانتر بتوانند این مسئولیت خطیر را در این شرایط حساس داخلی و خارجی بر عهده بگیرند و همواره نیز بر این مهم تأکید نموده‌ام. ولی با توجه به شرایط خاص مملکتی و اعلام کاندیداها، مختلف، هنوز به تصمیم نهایی نرسیده‌ام اما اعتقاد من برای حضور در انتخابات افزایش یافته است.»

خبرگزاری دولتی فارس طی خبری در روز سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۴ اعلام کرد که: «رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در پاسخ به دعوت جمعی از بانوان عضو مجمع متخصصین ایران جهت کاندیداتوری گفت: با توجه به شرایط، احساس می کنم وظیفه من بسیار جدی و سنگین است.»

به گزارش خبرگزاریهای دولتی روز پنج شنبه ۲۵ فروردین رفسنجانی طی سخنانی در «اولین کنگره راهبردی انتخاباتی دفتر تحکیم وحدت در حسینیه جماران» گفت: «دلواپسیهای موجود موجب شده است تا آمدنم در عرصه انتخابات ریاست جمهوری جدی تر شود.»

هاشمی رفسنجانی با بیان این مطلب که: «در صورت پایین بودن رای یک رئیس جمهوری، معرفی کردن وی به عنوان نماینده مردم مشکل خواهد بود.» به زبان آخوندی بر مخالفت خود با کاندیدای خامنه ای تأکید کرد. حرف رک و صریح رفسنجانی به خامنه ای این است که «کوتوله سیاسی» را معرفی نکنند. در حقیقت او علی لاریجانی را به عنوان تدارکچی نظام نمی تواند قبول کند.

در جلسه تبلیغاتی روز یکشنبه ۲۸ فروردین پاسدار علی لاریجانی، دانشجویان دانشگاه شهرکرد با پلاکاردهائی او را «سانسورچی» و «سرکوبگر آزادی» نامیدند و بدین ترتیب قبل از آن که این مزدور خامنه ای به قدرت برسد، دانشجویان با او تعین تکلیف کردند.

با توجه به حرفهای باهنر و مانورهای رفسنجانی و حرفهای وزیر اطلاعات می توان این نتیجه را گرفت که وقتی خامنه ای در پیام نوروزی خود سال ۱۳۸۴ را سال «همبستگی ملی و مشارکت عمومی» اعلام می کند، در حقیقت در صدد است تا با حذف رقبای درونی به آرزوی خود برای یکپارچه کردن ولایتش جامه عمل بپوشاند. همگان می دانند که کلماتی همچون «همبستگی» و «ملی» همواره مورد لعن و طعن خمینی جبار و شاگردان او همچون خامنه ای بوده است. اما تفاوت این دو در این است که خمینی با همه جبار و مستبد بودنش، هیچگاه سعی در حذف دست نشانندگان خود نکرد. در حالی که خامنه ای با توجه به این که هیچگاه قادر به اعمال اتوریته ای مثل خمینی نیست، همواره در تلاش برای یکدست کردن ولایتش می باشد. اگر او بر علی لاریجانی تأکید کند و به هر نحو ممکن او را به مسئولیت تدارکچی نظام منصوب کند، به آرزویش دست یافته تا با مشت کتوله های سیاسی و پاسداران سرکوبگر سیاست مداخله در امور عراق و تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی را بدون شکاف ادامه دهد.

این سیاست را مصطفی تاج زاده در مقاله ای در روزنامه اقبال در روز دوشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۸۴ با نقل گفته های علی لاریجانی و محمود احمدی نژاد این گونه توضیح می دهد که: «اقتدارگراها با عنوان پیروی از ولایت قصد دارند با حذف نیروهای دیگر فضای کشور را نظامی و امنیتی کنند و از جمله صدا و سیما را مبلغ خشونت آخر زمانی سازند.»

اکنون سوال اساسی این است که آیا خامنه ای خواهد توانست به هدف خود دست یابد و یا با تن دادن به خواست رقبای درونی این نمایش ضد دمکراتیک را برگزار خواهد کرد. زمان زیادی برای یافتن پاسخ این سوال لازم نیست. گرچه از هم اکنون باید در توانایی ولی فقیه برای به کرسی نشاندن پاسدار لاریجانی تردید کرد، اما این چه مهمتر است این است که مردم ایران دیگر وارد این جدال درون حکومتی نخواهند شد و با استفاده از همه ی امکانات و با تحریم نمایش انتخاباتی مسیر نابودی نظام ویرانگر ولایت فقیه را طی خواهند کرد. نرم یا سخت، این راه طی خواهد شد.

## سرمقاله ....

## ژرفش تجزیه در بزنگاه انتخابات

منصور امان

جدال بر سر تصاحب کرسی ریاست قوه مجریه، صحنه سیاسی جمهوری اسلامی را شخم زده است و آنچه که از زیر به سطح نمایان گردیده، آرایش تا به این زمان شکل گرفته ی باندهای قدرت را از نو رقم می زند. دو سهامدار عمده ی "نظام" که در صفوف خود علیه یکدیگر از زرادخانه ی مشترکی بهره می گرفتند، اینک خود به پاره های جدیدی تجزیه شده اند که هر یک به شتاب حساب جداگانه ی خود را می گشاید. در هر گوشه و کنار جنگل انتخابات جمهوری اسلامی، درنده ای به کیمین طعمه نشست است و در غیبت سلطان ددان، اشتهای هر ماوا گزیده ای در اعماق نیز برای به دست آوردن تکه ای از غنیمت تحریک شده است.

این نخستین بار نیست که گرایشهای تشکیل دهنده "نظام"، با علایم و پرچمهای متفاوت، بر سر تقسیم قدرت و امتیازات ناشی از آن به روی هم پنجه می کشند. وجود طیفهای گوناگون در مدار قدرت، یک ویژه گی جدایی ناپذیر و گوهرین بارگاهی است که آیت الله خمینی برپا کرد. از همان هنگام که اختلاف پیرامون اداره ی "اشپزخانه ی آقا" بیت پارسی او را در آستانه یک بحران شکننده قرار داد، ژرفای ناهمگونی علایق میان خدم و حشم بارگاه ولایت نیز پدیدار گشت. شکاف مزبور همچون مهر کبود مادرزاد، بر پیشانی و پیکر دستگاه اداره کننده "نظام" نشسته و آن را در کلیه دورانهای حیات اش همراهی کرده است. گونه گونی، شمار و اهمیت غنایم و منافع، به شکل گیری دسته بندیهای جدید، تلاشی محافل کهنه و سرهم بندی ائتلافهای موقت انجامیده، امری که ثبات ساختار سیاسی را به کیفیتی مشروط و چند قطبی تبدیل کرده است. آنچه که به دور کنونی جدال کیفیت جدیدی می بخشد، گسترده گی شکاف و نفوذ آن تا سخت ترین زوایای دستگاه قدرت است، به گونه ای که توان تصمیم گیری و مدیریت ساز و کارها را در مجموع از آن سلب کرده به زمین گیر شدن "نظام" در یک سرفصل حساس از حیات آن راه برده است.

می توان به درستی گفت، یک فاکتور مهم در شکل گیری صف بندیهای جدید، اهمیت و خطیر بودن شرایطی

در جبهه رقیبان، شرایط بهتر از این نیست. باند ولایت که پس از موفقیت در تصاحب مجلس هفتم، به چیزی جز "یکپارچه" کردن قدرت نمی اندیشید و این هدف را بلند پروازانه بر پرچم خویش نقش کرده بود، به زودی می بایست دریابد که آش قدرت را به همان داغی که پخته است، نمی تواند تناول کند.

جمع ناهمگون گرایشهایی که به نظر می رسد در مبارزه با باند "دوم خرداد"، عقد آنها در آسمان بسته شده باشد، در نخستین ایستگاه تقسیم منافع، تلاشی گرفت. "ذوب شدگان در ولایت"، در حالی به دستجات مختلف تقسیم و به رقیب یکدیگر تبدیل شده اند که چشم انداز همکاری درازمدت آنها پس از تشکیل "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی" بسیار زرین به چشم می آمد.

دو نیروی اصلی این ائتلاف یعنی، "جبهه مولفه اسلامی" و "جمعیت اینتارگران انقلاب اسلامی"، در حالیکه به گونه ی آشکار و از طریق حجت السلام ناطق نوری - یک ساکن اندرونی رهبر "نظام" - مورد پشتیبانی وی قرار داشتند، زیر تابلوی انتخاباتی "آبادگران" به صحنه ی جدال بر سر مجلس هفتم وارد شدند. واقعیتی که در پس کامیابی بعدی از چشم اینان پنهان ماند، تأثیرات حضور تشکل یافته در برابر باند رقیب بود. پدیده ای که همزمان با انسجام بخشیدن به باند پراکنده ی ولایت که پیش از این تنها پیرامون موسسات، ارگانها و ابزارهای حکومتی متمرکز شده بود، علایق ویژه ی هر یک از اجزای ائتلاف را نیز به زیان پلاتفرمهای مشترک آن تقویت می کرد.

باند تا این زمان ناشناس اینتارگران که عناصر سپاه پاسداران را در بر می گرفت و منافع این ارگان محوری در جدال "سیاسی کارها" را صراحت می بخشید، با نشاندن نزدیک به ۹۰ تن از اعضای خود بر کرسی مجلس، بیشتر از آنکه پدرخوانده های آنان در دفتر آیت الله خامنه ای و هیات مولفه آرزو می کردند، حضور حزبی خود در پهنه ی سیاست را جدی می گرفت. اینان خود را "سربازان پیاده ای" معرفی می کردند که اکنون به سطح ژنرالی و هدایت امور فراز یافته اند و هم از این رو، برای خود نقشی فراتر از سیاهی لشکر و تصرف خاکریزها برای آقایان عسگر اولادی، ناطق نوری یا باهنر قابل بودند.

هنگامی که مجمع سران باندها ریزنی خود به منظور تدارک مرحله بعدی پروژه ی "یکپارچه سازی حکومت" را

آغاز کرد، به ناگاه باند ولایت خویشتن را در برابر انگاشتهای متفاوتی یافت که گردآوردن آنها زیر یک سقف ناممکن به نظر می رسد. مساله به سادگی بر سر نام کسی بود که می بایست به نمایندگی از سوی ائتلاف، بر قوه مجریه چنگ بیندازد.

جدال آغاز شده بود و به تدریج از کلیه شناسه های نزاع باندی در جمهوری اسلامی برخوردار می گردید. گرایش جا افتاده تر باند ولایت، هم ریشان نظامی خود را "کوتوله های سیاسی" می خواند و در مقابل، "بزرگان" به فساد و رانت خواری متهم می شدند.

هنگامیکه آقای ولایتی، یک عضو دیگر شورای هماهنگی و نامزد پُست ریاست جمهوری، دوستان خود را دور زده و تصمیم اش برای "شرکت مستقل" در انتخابات را اعلام کرد، ژرفای اختلافات و بُن بستنی که باند ولایت در آن بسر می برد، پدیدار گشت. بازی حجت الاسلام رفسنجانی با استخاره ی "امدن یا نیامدن" نیز به نوبه خود، دستیابی به یک توافق را برای اینان دشوار می نمود.

آغاز فعالیتهای انتخاباتی آقای لاریجانی در حالی که به ظاهر شورای هماهنگی هنوز به نتیجه مشترکی نرسیده بود، نشان از گسترش کشمکشها داشت. باند مولفه و ناطق نوری، آشکارا قصد داشت گوش هماوردان بی تجربه را آنان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. این عهد شکنی نمی توانست بی پاسخ بماند، امری که در به میدان آمدن آشکارا کاندیداهای باند مقابل (توکلی، رضایی، قالیباف، احمدی نژاد) مادیت پیدا کرد.

در این میان، ظاهر شدن دکوراسیون تاریخ مصرف گذشته ی "آبادگران" بر صحنه جدال و معرفی پاسدار قالیباف به عنوان نامزد خود، تنها یک شوخی بی جا نیست. جاه طلبی آقای چمران و دوستان او در شورای شهر تهران را می توان نمادی از وسعت آشفستگی و بی چاره ماندن باند ولایت دانست.

با نگاه به تئاتر روی صحنه رفته ی انتخابات و بازیگرانی که هر یک تصور ویژه ی خود را از متن داستان بازی می کنند، ناکام ماندن نمایش به خوبی تصور پذیر است. مستقل از این، تقریباً مهم نیست که چه کسی سرانجام انگاشت خود را به سناریو تحمیل خواهد کرد، نقشها بازتعریف شده اند و "تدارکاتچی" بعدی، ناچار به تنظیم رُل خود با بازیگران "مستقل" بیشتری خواهد بود.

## چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در فروردین ماه

زینت میرهاشمی



کارگران شرکت «سامیکو صنعت» واقع در شهر همدان، روز سه شنبه ۱۶ فروردین اقدام به راهپیمایی اعتراضی نمودند. این کارگران به عدم پرداخت حقوقشان به مدت دو سال اعتراض داشتند.

کارگران نیروگاه اتمی بوشهر در اعتراض به اخراج همکاران خود روز سه شنبه ۲۰ فروردین دست به تجمع اعتراضی زدند. این حرکت نشانی از همبستگی کارگری که پایه‌هایی برای وحدت و تشکل‌یابی است، می‌تواند باشد. زیرا با توجه به بحرانی و بیمار بودن اقتصاد ایران و سیاستهای رژیم، بیکاری، اخراج و ناامنی کار در انتظار همه کارگران و مزدبگیران قرار دارد به همین دلیل برای مقابله با این امر همبستگی کارگران شاغل با همکاران اخراجی خود، مهم و تعیین کننده است.

۴ هزار کارگر کشت و صنعت مغان واقع در خوزستان، روز شنبه ۲۷ فروردین دست به اعتراض زدند. این کارگران در مقابل واگذاری مالکیت این کارخانه به بخش خصوصی اعتراض کرده و خواهان واگذاری سهام آن به کارگران شدند. این اعتصاب بزرگ به مدت یک هفته ادامه داشت.

کارگران شرکت «فرش البرز» واقع در بابلسر، روز چهارشنبه ۱۷ فروردین دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران به انحلال شرکت و بیکار شدنشان اعتراض داشتند.

کارگران «فیروز الکترونیک» نیشابور که بیشتر آن را زنان تشکیل می‌دهند ماهیانه ۵۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند. اینها ۲۱ فروردین که در این مورد گزارش داده است می‌نویسد: «در مشاغلی همچون دستگاههای تزریق و پرس ضربه ای که قبلا مردان آن را انجام می‌دادند، از زنان استفاده می‌کنند.»

در پایان سال گذشته، شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران را تعیین کرد. شورای عالی کار متشکل از نمایندگان کارفرما، دولت و شوراهای اسلامی کار است. حداقل دستمزد به مبلغ ۱۲۲ هزار و ۵۰۰ ریال مورد اعتراض کارگران و مزدبگیران قرار گرفته است. این افزایش دستمزد که هیچ تناسبی با افزایش نرخ تورم و هزینه‌های زندگی ندارد، وضعیت معاشی کارگران و مزدبگیران را هر چه بیشتر دشوار خواهد کرد. تصمیم شورای عالی کار خشم کارگران و مزدبگیران را برانگیخته و مورد اعتراض آنها و همه فعالان این جنبش قرار گرفته است. در فقدان نماینده واقعی کارگران در شورای عالی کار، تصمیمات این شورا مثل گذشته به نفع کارفرمایان و دولت صورت گرفته است.

اول ماه مه روز کارگر، روز اعتراض کارگران به این تصمیم ناعادلانه خواهد بود. تشکلهای زرد خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در ظاهر وانمود می‌کنند که در این ماجرا طرف کارگران را می‌گیرند اما این وابستگی به قدرت و حافظان نظام جمهوری اسلامی نقش کنترل کننده اعتراضهای کارگری و نیز مانعی برای شکل‌گیری تشکلهای مستقل کارگری هستند.

در فروردین ماه اعتراضهای کارگری جریان داشت. این اعتراضها بر سر بیکاری، اخراج و عدم پرداخت حقوق صورت گرفته است. در ماهی که گذشت شاهد اخراجهای بیشماری از کارگران بودیم. این کارگران بعد از پایان تعطیلات نوروزی وقتی به کار خود بازگشتند با اخراج خود روبرو شده‌اند. در زیر به برجسته‌ترین اعتراضهای کارگران و مزدبگیران در ماهی که گذشت اشاره می‌کنیم.

### حداقل دستمزد، زندگی حداقل

منصور امان

هشدارهای کارگزاران حکومت در مجامع کارگری پیرامون واکنش خشم آگین طبقه کارگر در برابر نرخ اعلام شده حداقل دستمزد، همچنان ادامه دارد. در تازه‌ترین ارزیابی، دبیر اجرایی تشکل دولتی «خانه کارگر» در لارستان، رژیم را از «اعتراضات گسترده در آینده ای نه چندان دور» پرهیز داد و ضمن ابراز شگفتی از تصمیم شورای عالی کار، آن را «نسنجیده» نامید.

پیشتر نیز، فردی که خبرگزاریهای دولتی از او به عنوان «عضو اصلی قانون شوراهای اسلامی کار استان تهران» یاد کردند، نسبت به «اعتراض و تجمع گسترده» کارگران هشدار داده بود. فرد مزبور که پیشاپیش به تدارک رویارویی با اعتراضات کارگری پرداخته بود، ملتسمانه رهنمود داد، کارگران به جای شکایت به سازمانهای بین‌المللی، «به مقام رهبری مراجعه کنند».

شورای عالی کار حکومت در حالی افزایش ۱۵ درصدی حداقل دستمزد را کافی دانسته است که مبلغ قرار گرفته بر این پایه یعنی، ۱۲۲ هزار و ۵۹۲ تومان، حتی ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی روزمره کارگران را نیز پاسخگو نیست. تصمیم مزبور در شرایط افزایش روزانه نرخ تورم، برای کارگران و خانواده‌هایشان به معنای محرومیت قانونی از نان شب است.

به تنگدستی مطلق کشاندن کارروسانی که به گاه، رنج ۱۸ ساعت کار و اضافه کاری را بر دوش می‌کشند در همان هنگامی صورت می‌گیرد که به گفته معاون تنظیم کار وزارت کار، «نیروی کار بهره‌وری خود را بیش از روند افزایش مزد افزایش داده است.» این کارگزار حکومت نگفته است که «بهره‌وری» مزبور به چه بهایی به دست آمده است، از کیسه جان و سلامتی و سطح زندگی چه کسانی پرداخت شده و سود آن به جیب کدام کسان رفته است.

اعتراض کارگران به تحمیل ادبار بیشتر، در راه نیست، آغاز شده است. بر سرکای دزد قافله، نمی‌توان خرده گرفت که چرا هشدار می‌دهند.

۹ فروردین ۸۴

### تظاهرات اعتراضی به قتل روستاییان در بانه

جعفر پویه

مردم شهر بانه در اعتراض به تیراندازی ضد مردمی جمهوری اسلامی به سوی دونفر از از پیشه‌وران روستایی و قتل آنان، دست به تظاهرات زدند. مردم خشمگین در حالی که مقامات حکومتی را مسوول این جنایات معرفی می‌کردند، با حمله به مراکز دولتی و حکومتی، به تخریب آنها پرداختند و دو ماشین متعلق به نیروهای سرکوبگر را به آتش کشیدند.

این اعتراضات هنگامی شعله‌ور شد که پس از قتل یک تن از اهالی روستای «نه نور» از توابع بانه بر اثر شلیک ماموران حکومتی، مردم فرد ضارب را دستگیر کرده و به دادگاه تحویل می‌دهند. اما یک روز بعد یعنی،

سه شنبه ۹ فروردین، بار دیگر یکی از اهالی روستای «کوخه مامو» هدف تیراندازی قرار می‌گیرد و در بیمارستان شهر فوت می‌کند. مردم در اعتراض به این دوقتل، طی دو روز متوالی به خیابان آمده و با برگزاری تظاهرات خشمگینانه، به ادامه این اعمال جنایتکارانه

اعتراض کردند. این در حالی است که مردم محروم کردستان از حداقل امکانات زیستی برخوردارند و مقامات حکومتی هیچگونه توجهی برای بهبود وضع آنان نکرده‌اند. مرز نشینان برای ادامه زندگی با پیشه‌وری در مناطق مرزی به گذران امور مشغولند اما نیروهای حکومتی نه تنها مانع ادامه معاش مردم می‌شوند بلکه، آنان را به گلوله نیز می‌بندند.

مردم بانه و دیگر شهرهای ایران باید دست به دست یکدیگر بدهند و در یک قیام همگانی، شر آدمکشان رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی را بکنند.

۱۱ فروردین ۸۴



## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این نوشته می خوانید:

بار دیگر آمریکا مانعی در برابر

ساندنیستها

خصوصی سازی آب

کنگره حزب احیا کمونیستی،

گامی بزرگ به راست

بار دیگر آمریکا مانعی در برابر

ساندنیستها

بیش از دو دهه از زمانی که ایالت متحده آمریکا از کانال حمایت و پشتیبانی از کُنترها علیه ساندنیستها می جنگید، می گذرد. با گرایشی که مردم آمریکای لاتین اخیرا به سیاستهای متمایل به چپ پیدا کرده اند، بار دیگر آمریکا برآن شده است که به گونه آشکار و مستقیم وارد صحنه شده و این بار با به راه انداختن جنگ روانی و ایراد اتهامات گوناگون علیه ساندنیستها، به تلاش برای تاثیر گذاری در انتخابات این کشور و جلوگیری از

موشکهای دوران جنگ است. بدین منظور، او با یک گروه مخالف دیگر برای رد قانونی که مانع نابودی موشکهای مذکور می شود وارد یک ائتلاف شده و در برابر رییس جمهور فعلی، ارنیکو بولانوس قرار گرفته است. بولانوس اگر چه با نابودی موشکهای مزبور موافقت کرده است اما خواهان از بین بردن تمامی آنها نیست. در حالیکه اُرتگا اطاعت از حاکمیت مترادف از دست دادن حق حاکمیت نیکاراگوئه می داند، مرد شماره دو ساندنیستها و وزیر کشور سابق، آقای توماس بورخه می گوید، آمریکا عدم نابود سازی موشکهای زمین به هوا که در جنگ استفاده شده بود را بهانه ای برای جلوگیری از کاندیداتوری اُرتگا در انتخابات ریاست جمهوری قرار داده است. این در حالی است که در ۶ مارس سال جاری، کنگره ساندنیستها، اُرتگا را برای پنجمین بار به کاندیداتوری در انتخابات سال ۲۰۰۶ برگزیده است. اُرتگا از سال ۱۹۹۰ تاکنون ۳ بار شانس خود را برای ریاست جمهوری به آزمایش گذاشته اما هر سه بار ناموفق بوده است. این بار نیز طبق همه پرسشهای صورت گرفته در نیکاراگوئه، علایمی از انتخاب مجدد او دیده نمی شود. با این حال، همان آمار بیانگر موفقیت ساندنیستها در صورتی که



جای اُرتگا با مهمترین رقیب حزبی او معاوضه شود، می باشد.

آمریکا در انتخابات گذشته نیز مردم این کشور را در صورت انتخاب اُرتگا تهدید کرده است. این امر تاثیر بسیاری در ناموفق بودن او در انتخابات داشت زیرا مردم به ستوه آمده این کشور گمان می برند که دشمنی آمریکا با آنها، نتایج سخت و زاینبار اقتصادی را در بر خواهد داشت. این در حالی است که با وجود خواست اُرتگا و به طور کلی ساندنیستها برای ایجاد یک دولت سوسیالیست، از انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون، راه میانه روی را برگزیده اند و به تدریج به این نتیجه رسیده اند که مخالفت با سرمایه گذاری های

نامزدی دانیل اُرتگا، رهبر ساندنیستها برخیزد.

وزیر دفاع آمریکا، دانالد رامسفلد، ساندنیستها را مانعی جدی در برابر اقدامات دولت کنونی در از میان برداشتن موشکهای زمین به هوا خوانده و اُرتگا را عامل اصلی این مشکل دانسته است. در همین رابطه، دولت بوش هشدار داد که مبلغ ۲ میلیون دلاری را که برای کمکهای نظامی به این کشور می دهد، به این دلیل که تاکنون اقدامی اساسی در نابود کردن موشکهای مذکور صورت نگرفته، قطع خواهد کرد. آمریکا ادعا می کند، این سلاحهای قدیمی امکان دارد به دست تروریستها بیافتد. اما دانیل اُرتگا از مخالفین سرسخت از میان بردن

خصوصی و اقتصاد بسته، در این دوره تاریخی اشتباه است.

با وجود آنکه در همه پرسشهای اخیر نامحسوب بودن اُرتگا برای ریاست جمهوری بیشتر خود را نشان داده و در حالی که شهردار ماناگوآ، هرته لویئیس که ماه گذشته به خاطر مخالفت با نامزدی اُرتگا از جانب ساندنیستها اخراج گشت، شانس بیشتری را دارا بود، روز ۲۳ مارس ۲۰۰۵، ساندنیستها در انتخابات محلی به پیروزیهای بزرگی دست یافتند. ساندنیستها کنترل تقریبا همه شهرهای بزرگ را به دست آوردند. این یک شکست بزرگ برای حزب در قدرت و رییس جمهور ارنیکو بولانوس بود. اُرتگا خطاب به هزاران تن از هواداران ساندنیستها که در میدان بزرگ ماناگوآ جمع شده بودند گفت: "اکثر مردم نیکاراگوئه معتقدند که تنها نیرویی که می تواند این کشور، هم مردم فقیر و هم ثروتمند آن را نجات دهد، جبهه آزادی بخش ملی ساندنیستها FSLN است."

جالب توجه آنکه، بسیاری از رهبران سابق ساندنیستها از لویئیس، ساندنیست اخراج شده حمایت کرده بودند. لویئیس که هنوز اشاره ای به دیدگاهش در مورد نابودی موشکها نکرده است، معتقد است که اُرتگا برای بدست گرفتن کنترل در بخش قضایی، قانونگذاری و مالی، با دشمن سابق متحد شده است. دشمن سابق همان ارنولدو العمان است که در حال حاضر، به خاطر تخلفات و فساد مالی به ۲۰ سال زندان محکوم شده است. در سال ۲۰۰۲، رییس جمهور فعلی، بولانوس، به یک سری اقداماتی دست زد که طی آن بسیاری از فسادهای مالی به روی صحنه آورده شد. از این رو او همواره مورد انتقاد و خشم ساندنیستها و لیبرالها قرار گرفته است. ناگفته نماند که بولانوس، مورد حمایت ایالت متحده آمریکا است.

پیروزی ساندنیستها در انتخابات محلی، گویای این واقعیت اجتماعی است که مردم آمریکای لاتین به تدریج علیه خواست آمریکا و تعیین تکلیف کردن برای مردم این منطقه به ستوه آمده اند. دست نشانده گان آمریکا محبوبیتی ندارند و توپ اکنون در زمین نیروهای مخالف قرار گرفته است. این آنها هستند که اکنون با اتخاذ سیاستهای مردمی و برنامه هایی که به نیازهای مردم بپردازد، روبرو هستند. آنها ناگزیر هستند به تغییر و تحول در حزب و یا سازمان خود تن داده و آنرا برای هر چه مردمی و عدالت خواهانه تر کردن بازسازی کنند.

## خصوصی سازی آب

آب از پایه ای ترین نیازهای انسانهاست و باید بدست خود آنان اداره شود.

آب که همانند هوا از نیازهای اولیه انسان است، هم اکنون به یکی از موقعیتهای سود آوری تجاری تبدیل گشته است. گفته می شود که آب در قرن بیست و یکم از همان اهمیتی برخوردار خواهد بود که نفت در قرن بیستم داشت.

همه ساله روز ۲۲ مارس، روز جهانی آب، مراکز مهم مالی جهان مانند بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی و چند گروه ذی نفع دیگر ناچار می شوند با چهره کربه مشکلی که خود به وجود آورده اند روبرو شوند. خصوصی سازی آب و قرار دادن آن در دست مراکز مالی خصوصی، مردم را وادار به پرداخت بهای سنگینی جهت دستیابی به این مایه حیاتی کرده است. این امر اکنون تبدیل به مصلی گشته که از جمله پیامدهای آن، به خطر افتادن سلامتی و بهداشت مردم جهان بویژه مردم فقیر بوده است.

در سراسر قاره آسیا، دولتهای حاکم تحت فشار مراکز مالی نفع بر، خدمات آب رسانی را به آنها واگذار نموده اند. این در حالی است که در هیچیک از مناطق تحت کنترل کمپانیهای خصوصی، آنها نتوانسته اند آب پاک آشامیدنی را به مقدار لازم در اختیار مردم قرار دهند.

بطور کلی کمپانیهای خصوصی که مدیریت آب را در دست می گیرند، فعالیتهای خود را بیشتر متوجه شهرها کرده و از این رو مردم فقیر روستاها که نیاز مبرمی به آب پاکیزه و رایگان یا ارزان قیمت دارند، از آن محروم می گردند. پروسه این کار به دو شکل صورت می گیرد. اول آنکه، آب روستاها را به سوی شهرها تونل کشی می کنند و یا با کندن چاههای آب، اقدام به پر کردن بَطریهای آب آشامیدنی برای شهرها می کنند.

با ورود کمپانیهای بزرگ مالی، تعرفه ها نیز بر بهای آب افزوده می شود. برای مثال در فیلیپین، دولت این کشور ادعا می کند که خصوصی سازی، بحران آب در این کشور را حل خواهد کرد و به مردم قول داد که قیمتها تا ۵ سال تغییری نخواهند کرد. اما تنها پس از سه سال، به دلیل تعرفه بندی، قیمت آب بین سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳، به میزان ۴۰۰ درصد در غرب و ۷۰۰ درصد در شرق کشور افزایش یافت.

خانم مری ان مانهاتن، یک پژوهشگر سابقه دار در این امر می گوید: "اگر سراغ جایی را بگیرد که خصوصی سازی آب در آنجا موثر واقع شده باشد، من چنین نقطه ای را نمی شناسم که از آن یاد کنم". از سوی دیگر، گزارشها و بررسیهای متعدد نشانگر آن هستند که مناطقی که تحت مدیریت عمومی بقیه در صفحه ۶

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۵

رساندن آب سالم به مردم، نیازمند دمکراتیزه شدن تصمیم گیری در این باره است. مردم باید در تعیین چگونگی توزیع آب سهیم باشند و این امری است که مدافعان حقوق بشر و گروه های اجتماعی در جوامع مختلف برای



آن مبارزه و تلاش می کنند.

و یا دولتی اداره می شوند، در وضعیت بهتری به سر می برند. در این رابطه اعتراضات مردمی بسیاری که از جانب گروه های حقوق بشری و مدافع منافع شهروندان هدایت شده اند، صورت گرفته است. از جمله، در اوایل سال ۲۰۰۴، هزاران نفر از کارگران تایلندی علیه خصوصی سازی آب توسط دولت دست به اعتراض زدند. در مازلی ۲۶ گروه با تشکیل یک ائتلاف اقدام به مبارزه ای جدی علیه خصوصی سازی آب و اهداف آتی این برنامه کردند.

خانم مانتاتن برای حل مشکل خصوصی سازی مدل پورتو الگره در برزیل را پیشنهاد می کند. در این منطقه که پیشتر خدمات آب رسانی خصوصی بود، آب به خدمت عمومی گرفته شده است. برای تعیین بودجه آب، مردم پورتو الگره در گردهماییهایی که برگزار می کنند، پیرامون این امر که سرمایه گذاریهای شهرداری در چه جایی صورت بگیرد، تصمیم می گیرند. بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶، شمار خانواده هایی که به آب دسترسی داشتند، از ۸۰ درصد به ۹۸ درصد رسید و درصد جمعیتی که از سیستم فاضلاب شهر استفاده می کنند، از ۴۶ درصد به ۸۵ درصد افزایش یافت.

در ده سال اخیر، ۳ کمپانی بزرگ جهانی بطور پنهانی کنترل آب مورد مصرف نزدیک به ۳۰۰ میلیون نفر از مردم جهان را که در گوشه کنار پنج قاره جهان زندگی می کنند، به دست گرفته اند. یک بررسی که در عرض یک سال از جانب مرکزی به نام کنسرسیوم بین المللی ژورنالیستهای محقق از کانادا، ایالات متحده آمریکا، اروپا، آسیا و آمریکای لاتین صورت گرفته، نتایج سوال انگیز و یا فاجعه باری را ارائه کرده است. این گزارش، حاوی مدارکی است که بیانگر چگونگی به کارگیری ترفند های تشویق کننده از سوی کمپانیهای بزرگ جهت ترغیب مراکز دولتی آمریکا و کانادا که در رساندن آب به مردم موفق بوده اند می باشد.

در سال ۱۹۹۹، پرودی ریاست کمیسیون اروپا را عهده دار شد که این به مدت ۵ سال طول کشید. طی این دوره، اتحادیه اروپا به سمت شرق گسترش یافت و قانون اساسی آن حق سرمایه داران و طبقه ممتاز را از حساب زحمتکشان به رسمیت شناخت.

در ششمین کنگره PRC، آقای پرودی شخصا حضور داشت. او ضمن ابراز خوشحالی از چرخش این حزب به سوی خود گفت: "بریتینوتی حزب خودش را به مثابه یک حزب رفرمیست که مایل است در پارلمان اکثریت رفرمیست شرکت کند به خوبی نمایندگی کرده و این به احتمال آغازی برای همکاری بیشتر با یکدیگر در آینده است."

قابل ذکر است که آقای بریتینوتی که برای پنجمین بار به ریاست PRC انتخاب می شد، امر ائتلاف با پرودی را با پافشاری و در حالی که با مخالفت زیادی در درون حزب روبرو شده بود، پیش برد. او ادعا کرد، کنار گذاشتن برلوسکینی در حال حاضر مهمترین هدف است و بر سایر اهداف حزب تقدم دارد. وی تاکید کرد: "کسانی که حاضر نیستند به این هدف یاری رسانند، در آینده از صحنه سیاسی محو گشته و ارتباط با توده ها را از دست خواهند داد."

البته در دنیای سیاست این نظر حرف تازه ای نیست. بارها این بحث که برای رهایی از شر بزرگ توسل به شر کوچکتر مشروع است، مطرح شده است. راه ساده تری که در برابر راهکار پیشبرد مقاومت و مبارزه توده ها برای برقراری شرایطی دیگر که پاسخگوی خواسته های آزادی خواهانه و عدالت طلبانه آنها باشد، پیشنهاد می شود.

پشتوانه سیاسی پرودی و احزابی که از او حمایت می کنند جای شکی باقی نمی گذارد که جایجایی برلوسکونی با پرودی صحنه سیاسی ایتالیا را بطور چشمگیری تغییر نخواهد داد. این دو بیشتر تفاوت های سطحی دارند تا ریشه ای. پرودی همواره از صنایع سنتی بزرگ حمایت کرده و با همکاری اتحادیه های کارورزان به طبقه کارگر یورش آورده است. برلوسکونی نیز در جبهه راست، در اطراف خود آنانی را پروراند که با جهانی سازی به ثروت، قدرت و نفوذ چشمگیری دست یافته اند. در حقیقت، برلوسکونی در مسیر راضی نگاه داشتن آمریکا و پرودی در جهت قدرت بخشیدن به امپریالیستهای اروپایی فعالیت می کنند.

بریتینوتی ادعا می کند که بازگشت پرودی به دولت، عصر جدیدی از رفرم های اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. این بدان دلیل واقعیت ندارد که گذشته پرودی در اولین دوره ریاست دولت خلاف آن را ثابت کرده است. همزمان، این ادعا با واقعیت های در جریان اروپاییان و شرایط بین المللی در

تضاد است. جنگ عراق و تضاد بین اروپا و آمریکا بر بحرانهای اقتصادی افزوده گشته است. فشار بر کارگران و مزد بگیران در سراسر اروپا رو به رشد بوده است. در صحنه داخلی، سوسیال دمکراتها و دولت محافظه کار به دستاوردهای اجتماعی و حقوق دمکراتیک جامعه یورش برده اند. از این رو، دولت جدید پرودی به نسبت دولت نخستین وی، گرایش بیشتری به راست خواهد داشت. حزب احیا کمونیستی نیز در مصوبات کنگره خود، پیروی از همین روند را به نمایش گذاشت. به عنوان مثال، با اینکه به خروج سربازان ایتالیایی از عراق رای داده شد اما همزمان با جایگزینی نیروهای اشغال گر ایتالیا با نیروهای سازمان ملل موافقت گردید. این بدین معناست که سربازان ایتالیایی در عراق باقی می ماند و تنها رنگ کلاه آنها تغییر خواهد کرد!

از سوی دیگر، درخواست اقلیت مبنی بر درج ماده ای مبنی بر لزوم پیگیری حزب در زمینه افزایش ناچیزی در مُردها و متناسب کردن آن با افزایش قیمتها در برنامه حزب، توسط کنگره رد شد. این برنامه که به Scala Mobile مشهور است (افزایش مزد بر پایه افزایش قیمتها)، در نخستین دولت پرودی کاملاً حذف شده بود.

برنامه پیشنهادی بریتینوتی با ۶۰ درصد آرای مورد نیاز تصویب گشت. انتخاب مجدد او نیز به همین میزان بود. ۴۰ درصد باقیمانده، به ۴ گرایش تقسیم شدند. بزرگترین گرایش که ناشر مجله "ارنستو چه گوارا" است، خواستار شرکت در دولت اما مباحثه در باره برنامه های دولتی پیش از آن و قرار دادن پیش شرطهایی در این زمینه بود. ۳ بخش دیگر مخالف این ائتلاف بودند. ۳ گروه مزبور که خود را تروتسکیست می دانند، سالها در حزب احیا فعالیت داشته اند. سخنگویان این گروهها به شدت با تصمیم حزب به مخالفت پرداختند. مارکو فراندو، سخنگوی پروگتو کمونیستا، بدرستی آینده ائتلاف حزب احیا کمونیستی ایتالیا با پرودی و ائتلاف شاخه زیتون را تشریح کرد. او گفت: "این ائتلاف شکل تازه تفاهم سیاسی بین لیبرالیسم و سوسیال دمکراسی است. نتیجه آنکه لیبرالها (نمایندگان بورژوازی) دولت را رهبری کرده، برنامه و کاراکتر آن رامی سازند و به سوسیال دمکراتها مهره ای که شامل چند وزارتخانه می باشد می دهند تا آنها جنبشهای کارگری را کنترل کرده و به اصطلاح "صلح اجتماعی" را برقرار کنند."

## پاپ مرد اما ..

جعفر پویه

روز شنبه دوم آوریل ۲۰۰۵ ساعت نه و سی و هفت دقیقه شب به وقت محلی، دفتر عمر کارول یوزف وویتیل، ملقب به پاپ یوحنا پولیس دوم یا "ژان پل دوم" بسته شد. با مرگ او دوره حاکمیت یکی از قشری ترین فرقه های مذهب کاتولیک بر واتیکان به پایان رسید. او که زاده یکی از روستاهای لهستان بود، سیر صعودی قدرت را چنان با شتاب طی کرد که هنگامی که در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ نماینده کاردینالها "پریکل فلیسی" از پنجره معروف واتیکان خواست خبر رهبری او را اعلام کند، نتوانست نامش را بخوبی تلفظ و آنرا درست ادا کند. این آشکارترین نشانه ناشناس بودن او بود. اما چگونه است که پس از قهوه خور شدن پاپ قبلی با شائبه وابستگیهای دیگر یا به دلیلی سخته کردن او در کمتر از یک سال، یکی از پر سر و صداترین مراحل گزینش پاپ، اینگونه شکل گرفت و چگونه واتیکان و دستگاه حکومت کلیسا جان تازه ای گرفت و دوباره برخاست تا گرد و خاک از خود بتکاند؟

سالها قبل در اروپا، سکولارها به میدان آمدند و به ظاهر دست کلیسا را از جان و مال مردم کوتاه کردند و آن را به حاشیه حکومت راندند. رنسانس اروپایی یا غربی با مباحث به این عمل خود، دوران شکوفایی را جشن گرفت. اما آیا به واقع دست کلیسا از سر مردم کوتاه شده بود؟

روزگار انگیزاسیون همچون مثالی برای قتل و کشتار بی رحمانه دهان به دهان می گردید اما کسانی که مسئول آن شمرده می شدند، راست راه می رفتند و از گذشته خود هیچ ندامتی نداشتند زیرا فرمان خدا را جاری کرده بودند و اگر دوباره پایش بیافتد بازهم همان خواهند کرد. صاحبان جدید قدرت که سرمایه داران تازه به حکومت رسیده بودند، مصلحت را در این دیدند تا به عوض مکافات دادن دستگاه جنایت کلیسایی، با آن از در سازش در آیند و چراغ از بهر تاریکی نگهدارند. از این مصلحت اندیشی چیزی نگذشت که کلیسا به کار قدرتمداران آمد. برفرزندگان آتش در میدانهای شهرها برای سوزاندن کفار و پاک کردن آنان از گناهان کرده در پیشگاه خداوند، صاحبان گیوتینهای بُرنده برای قطع سر

کردن کشان، حاکمان سردابهای وحشت و جنون و شکنجه و بازجویان و قضات دادگاههای تفتیش عقاید، در پناه دیوارهای کلیسا ماوا گرفتند تا با رویاهای سالهای قدرت، روز بازگشت را به انتظار بنشینند. جنبشی که خود را رنسانس می نامید، تکلیف مردم و جامعه را با قتلها و آدم سوزیها روشن نکرد. آنها نگفتند که مکافات این همه جنایت چیست و سزای قاتلان چه خواهد بود. اینگونه، جانینان از عدالت رُستند تا بخشی از جامعه در نادرستی کار آنان در قتل کفار و زدودن گناهانشان با شکنجه شک کند. جنایت بی مکافات، هوس جانی را برای ارتکاب دوباره آن، برخواهد انگیخت.

با آغاز قرن بیستم، دوران آشوب و بلوا علیه نظام غارتگر سرمایه داری شروع شد. جنبشهای اجتماعی سربلند کردند و در این میانه کمونیستها پیشروان و پیش قراولان اعتراض علیه نظامی بودند که نیمه پنهانش در پناه کلیسا قرار داشت و هنوز برای موعظه و اعتراف و پاک شدن از گناه به آنجا پناه می برد. این بار دیگر دستگاه گناه شویی به شیوه ای جدید گناهکاران غارتگر را پاک می کرد و برای گناهان و ظلمی که به مردم روا می داشتند، طلب بخشش می کرد و مظلومان را به شکیبایی در مقابل آنان توصیه می نمود. هنوز کلیسا رنج کشیدن را راه رسیدن به رستگاری می دانست و رنج و محنت مردم را در نظام موجود، فرصتی بی همتا برای رستگاری قلمداد میکرد. در مقابل، بخش عظیمی از اروپا، سوسیالیسم را بدیل بی برو برگرد سرمایه داری می دانست و با تبلیغ کمونیسم، قصد خود را برای قطع کامل دست مذهب از سرنوشت جامعه بدون پروا ابراز می داشت. در روسیه بلشویکها پیروز میدان شدند و با برپایی یک حکومت سوسیالیستی و اعلام جمهوری شورایی، زنگ خطر را برای همه به صدا در آوردند.

اندکی پس از این رویداد، به ناگاه هیولایی سیاه پوش از آلمان، ایتالیا و اسپانیا سر بر آورد و با سرکوب کمونیستها و برگزاری مراسم کتابسوزان، بساط حاکمیت وحشت خود را پهن کرد. فاشیستهایی که شعار نژاد برتر و حکومت جهانی مقتدر را بر زبان می راندند، کسانی نبودند جز غلامان

از صاحبان صلیب که سربازان و فرماندهان فاشیسم را تقدیس می کردند، نشد اما در گوشه کنار کشور پهناور شوروی، نمونه های بسیاری از حق کشی یافتند. دستگاه تبلیغاتی جنگ سرد از او هیولایی ساخت تا دربانان اطاقهای گاز نفسی به آسودگی بکشند. در مقابل این ایزوله کردن و انگشت اتهام نشانه رفتن، بزرگترین اشتباه روسها سیاست انزوا بود که ویروس دیوان سالاری را دامن زد و فساد دستگاه حاکمه را در پی داشت. سیستم پلیسی سازمان داده شده در مقابل جاسوسان سرمایه داری، گریبان مردم را گرفت و راه تاهی را تا نهایت پیمود. اما آن چه در شرق اروپا انجام گرفت و باعث شکست کمونیستها شد، یکسر ش در غرب مرفه و پر زرق و برق بود. همان غربی که دستگاه جنایت را وانهاد تا به کشف جانی در اردوی پیروز شده گان بر فاشیسم بپردازد. بنابراین، مذهب به یکی از راههای مقابله با کمونیسم و ابزار جنگ سرد تبدیل شد، مذهبی که یک شبه کارول وویتیل را به عالی ترین مقام کلیسا می رساند و خمینی را بدیل شاه می کند، همان که دست جنایتکارانی چون نیروهای رنگارنگ مذهبی از القانده تا احمد شاه مسعود و ربانی و ... را چنان باز می گذارد که وحشت حضور آنان هنوز هم بکارشان می آید.

با بازگشت دیگر باره مذهب به عرصه سیاست، تدارک برای بدست گرفتن قدرت از شرق آسیا تا شمال اروپا آغاز شد. برادر کشی در بالکان روسیاهی دیگری بر تارک این قرن نشاند و هدیه جنگ سرد، کشتار مردم بیگناه در شمال آفریقا و خاورمیانه، داغ شرمساری دیگری بر پیشانی انسان قرن بیستمی گذاشت. ژنرال ضیاء الحق در پاکستان، اولین جمهوری اسلامی را بنا می نهد و به بمب اتم مسلح می شود. اما در واتیکان کارول یوزف وویتیل در سال ۱۹۷۸ و در سن ۵۸ سالگی به مقام پاپی می رسد و اولین اقدام خود برای انجام رسالتش را از کشور زادگاهش لهستان آغاز می کند. او که عزم جزمی برای مبارزه با کمونیسم داشت، هیچ کوششی برای حل مشکل بدهکاریهای سنگین لهستان به بانکهای بزرگ آمریکایی و اروپایی نکرد بلکه، مردم را تشویق کرد تا مسبب بدهکاریهای لهستان و فقرش را در میان کمونیستها بچیند. او نه تنها تلاش کرد تا کلیسا را از انزوای

بقیه در صفحه ۸

## پاپ مرد اما ....

بقیه از صفحه ۷

ناشی از همدستی آن با فاشیسم نجات دهد بلکه، دوباره آنرا به قدرت باز گرداند. بنابراین، کارول یوزف وویتلا مستقل از حمل کلاه مقام عالی مذهبی، جامه یکی از سیاستمداران بزرگ زمانه را نیز برتن کرد. او با سابقه بازیگری ای که در جوانی داشت، بخوبی می توانست در نقشی که به او واگذار کرده بودند، ظاهر شود و آنرا با مهارت اجرا نماید. این بازیگر دوکاره از یک طرف به تقدیس عوام می پرداخت و از جانب دیگر، با زدوبند های پشت پرده حتا با مافیا، از سیاستهای عقب مانده ترین جناح سرمایه داری حمایت می کرد. کارول وویتلا به همان میزان که با ظاهر فریبی آرام و معصوم جلوه می کرد، در روابط داخلی واتیکان و سلسله مراتب مذهبی، مستبدی سخت گیر و غیر قابل انعطاف بود. او از اینکه در کنار دیکتاتوری چون پینوشه ظاهر شود پروایی نداشت زیرا پینوشه سرکوب کننده کمونیستها و سوسیالیستها بود. در زمانی که او دوش بدوش پینوشه ایستاده بود، مبارزان بسیاری در زندانها رژیم شیلی می پوسیدند و یا سر به نیست می شدند اما او کاردینالها و کشیشانی که در السالوادور به ساندنیتها پیوسته بودند و همدوش آنان برای آزادی می جنگیدند را از مقام مذهبی خلع و طرد می کرد. ژان پل دوم حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی را محکوم نکرد اما وقتی که آپارتاید برافتاد، به آفریقای جنوبی سفر و با نلسون ماندلا ملاقات کرد تا از قافله پیروزی عقب نماند. حمایت آشکار او از لخ والنسا و برکشاندن او تا رهبری اتحادیه همبستگی کارگران بندر گدانسگ، نشانی از سیاسی کاری اوست. چنانکه لخ والنسا در مرگ او گفت: "فکر می کنم ما به مرور خواهیم فهمید که تا چه حد پدر مقدس برای ما کار و مبارزه کرده است." مارگارت تاچر، یکی از رهبران و تئورسینهای جنگ سرد، در ستایش کارول وویتلا می گوید: "او با مبارزه با کذب کمونیسم و اعلام شرف واقعی هر فرد، نیروی معنوی پشت پیروزی جنگ سرد بود." بزرگترین دروغ را اما از زبان تونی بلر، جنگ افروز این سالها می شنویم که می گوید: "او بعنوان مردی جوان در برابر اشغالگری لهستان توسط نازیسم ایستاد و بعدها رژیم کمونیست را به چالش

طلبید." این گونه آشکارا مردم را فریب دادن و همدستی کلیسا و فاشیسم را حاشا کردن و آنان را مخالف نازیسم جا زدن، سیاستی گویلیزی است.

اما پاپ ژان پل دوم به اندازه کافی از خود میراث به جا گذاشته است که آیندگان بدانند او چگونه سیاستمدار مذهبی ای بود. مخالفت آشکار او با استفاده از کاندوم برای جلوگیری از بیماری ایدز، یک عامل اصلی رد گسترش این بیماری قرن در جهان کاتولیک به شمار می رود. او در این کشتار جانب ویروس را گرفت تا کمپانیهای داروسازی که سالها میلیاردها دلار از این محل به جیب می زدند، صدقات بیشتری بدهند. از نظر کلیسا، انسان گنه کار سزایش همان چیزی است که "ایچ آی وی" به او ارزانی می دارد: مرگی وحشتناک و غیر قابل پیشگیری. مخالفت او با برابری حقوق زنان حتی در سلسله مراتب کلیسای، یکی دیگر از نمونه های تحجر وی بود. او همجنس گرایی را محکوم می کرد و از مخالفان سرسخت حق سقط جنین بود و آنرا دخالت در کار خداوند اعلام کرد. آخرین پرده ی دست درازی او به حق مسلم انسانها، مخالفت با حق طلاق بود که در سال ۲۰۰۳ آنرا اعلام کرد. او در این کار تا آنجا پیش رفت که کاتولیکهایی که طلاق گرفته اند را در صورتی که بخواهند دوباره ازدواج کنند، از حق مراسم مذهبی محروم کرد. سفرهای بی دریغ او به کشورهای مختلف و سخنرانیهایش برای پیروان مذاهب دیگر به این امید بود که آنان را از گمراهی نجات دهد و پایه های مذهب خود را استوار تر و محکم تر نماید. امروز او نیست اما میراثش که حاصل یک تبانی بزرگ یعنی، بازگشت دوباره مذهب به عرصه سیاست و اجتماع است، باقی مانده. او تا آخرین دقایق عمرش لحظه ای از قدرت بدست آورده فارغ نبود و تا آخرین قطره آنرا سرکشید. جرج بوش، رییس جمهور آمریکا که خود متعصب مذهبی به حساب می آید، در پیامی به مناسبت درگذشت پاپ ژان پل دوم می گوید: "کلیسای کاتولیک شبان خود را از دست داد. جهان، قهرمان آزادی انسان را از دست داد و خدمتکار خوب و با ایمان خدا به خانه فرا خوانده شد." آنانی که مردم را گوسفند می دانند و خود را شبان آنان می نامند، درک شان از اجتماع انسانی چیزی معادل یک واحد دامداری است.

## البرادعی، بر علیه اپوزیسیون و مدافع رژیم

جعفر پویه

آخرین دور مذاکرات سه کشور اروپایی و مقامات رژیم در فرانسه بدون نتیجه پایان یافت. این درحالی است که سیروس ناصری نماینده رژیم در این مذاکرات بر ادامه غنی سازی اورانیوم از سوی رژیمش تاکید کرد و گفت که آنها حاضر نیستند تا از این کار خود دست بردارند. اما روز قبل از این جلسه، محمد البرادعی رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی از آمریکا خواست تا به دولت مردان ایرانی تضمین های امنیتی لازم را بدهد. این درحالی است که ظاهرن اروپا حاضر است که به رژیم چنین تضمینی را در ازای تعلیق غنی سازی بدهد. اما این تضمین امنیتی چیست که رژیم این همه بر روی آن تاکید می کند؟ از ظاهر قضیه بر می آید که حکومت آخوندی از حمله نظامی آمریکا و اسرائیل می ترسد و خواهان عدم اجرای آن است. اما اگر اینگونه باشد پس اروپا چگونه می تواند چنین تضمین امنیتی ای را بدهد؟ واقعیت امر بر این است که رژیم از قیام مردم بر علیه خود وحشت دارد و می داند که در صورت چنین اتفاقی، نیروهای اپوزیسیون می توانند توانایی های خود را بکار گیرند و با بدست آوردن حمایت های بین المللی و کمک و مساعدت مردم در داخل و رهبری جنبش آنها، برای همیشه شر رژیم را بکنند. به همین دلیل است که ملایان با یک طرح حساب شده وارد عرصه بین المللی شده اند و در ازای عدم انجام یک عمل جنایتکارانه، خواستار محدود کردن نیروهای اپوزیسیون و جلوگیری از فعالیت های آنان می شود. یعنی تضمین امنیتی به جز دستگیری و زندانی کردن نیروهای فعال سیاسی و یا تحویل دادن آنها به رژیم چیز دیگری نیست. همین تضمین هنگامی از جانب آمریکا شدنی است که آنها تمام نیروهای مجاهدین خلق را که در عراق تحت کنترل دارند به رژیم تحویل دهند تا دیگر کسی نباشد که امنیت آنها را تهدید کند. بنابراین درخواست البرادعی برای تضمین، چیزی جز یک خوش خدمتی به رژیم و فعال شدن بر علیه اپوزیسیون آن نیست. باید با پیش گرفتن چنین سیاستی به شدت مقابله کرد و نگذاشت تا کمیسیون های مختلف سازمان ملل به ضد خود تبدیل شوند و البرادعی آژانس بین المللی انرژی اتمی را به مرکزی برای تصمیم گیری بر علیه اپوزیسیون و نیروهای مترقی ایرانی تبدیل کند.

۴ فروردین ۱۳۸۳

## پائین کشیدن فیتله ساتنریفیوز تا اطلاع ثانوی

لیلا جدیدی

پس از پایان مذاکرات رژیم مالاها با اتحادیه اروپا، اظهار نظرها بدین قرار بود که دیپلماتهای نزدیک به این اتحادیه، رژیم را این بار در مذاکرات "جدی" دیده اند. از سوی دیگر، ژان بائیتس ماته، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، گفتگوها را "مثبت و سازنده" ارزیابی کرد. برای معامله گران اعزامی از جمهوری اسلامی نیز، در هنوز به روی همان پاشنه قدیمی می چرخد؛ کش دادن قضیه همواره دومین گزینه آنها بعد از تلاش به منظور ماست مالی کردن کل آن به شمار می آمده است.

اما همه این دلگرمیها از این روست که مالاها به ۵۰۰ تا ۲هزار ساتنریفیوز برای غنی سازی در برابر خواست اولیه اشان که ۵۴ هزار ساتنریفیوز بود، راضی گشته اند. این کوتاه آمدن برای اروپاییها به منزله نشانه ای از تسلیم است و نکته مثبتی که به آن اشاره می کنند را نیز از همینجا گرفته اند. بنابراین، طلب فرصت کرده تا خبر را به آمریکا رسانده و پاسخ احتمالی "نه" را از او بگیرند.

ملاهای تبهکار که مردم ایران را با زور سلاح و خشونت و سرکوب به سته آورده اند، تصور می کنند در صحنه بین المللی که زورشان نمی رسد می توانند به موش و گربه بازی تا ابد ادامه دهند. آنها گمان می کنند تا به حال آمریکا و اروپا سعی کرده اند، به مرگ بگیرند تا مالاها به تب راضی شوند و بالاخره تسلیم خواهند شد.

هر کودکی هم می تواند در ذهنش این محاسبه را انجام دهد که هنگامی که مالاها هم سطح با مساله فعالیت های هسته ای، دلمشغولی امنیتی خود را مطرح می کنند، نظرشان استفاده از سلاح هسته ای برای حفظ امنیت خودشان است. حال این سوال پیش می آید که آیا پایین بردن مقدار ساتنریفیوز، امنیت رژیم را هم پایین نخواهد برد؟ آیا فیتله کم مقدار ساتنریفیوز، همواره و همزمان با کاهش ضربه امنیت رژیم مالاها بالا نخواهد رفت؟

۶ فروردین ۱۳۸۳



## یادواره گلادیس مارین، رهبر انقلابی حزب کمونیست شیلی

الف. اناهیتا

طور مخفیانه به شیلی بازگشت و با پایه گذاری تشکلهای زیرزمینی، مبارزه علیه دیکتاتوری ژنرال پینوشه را با جدیت

«گلادیس مارین»، بعد از مدتها مبارزه با سرطان مغز در تاریخ ششم مارس ۲۰۰۵ در خانه خود واقع در سانتیاگو در گذشت. دولت شیلی به مناسبت درگذشت زنی که نام او در تاریخ شیلی به عنوان پرچمدار مبارزه با دیکتاتوری نظامی پینوشه ثبت شده است، دو روز عزای عمومی اعلام کرد.

«گلادیس مارین» در سن ۱۶ سالگی به حزب جوانان کمونیست شیلی پیوست و به دلیل روحیه انقلابی اش به سمت دبیر اولی حزب برگزیده شد. «مارین» یکی از مهمترین کسانی بود که در مخالفت با جنگ ویتنام و اعلام همبستگی با مردم این کشور، به تدارک راهیمیایها و اقدامات اعتراضی گوناگون پرداخت. طی دوران حمله آمریکا به ویتنام، وی همراه با رفیقانش فاصله بین والپاریسو و سانتیاگو که بیش از ۱۰۰ کیلومتر بود را در مخالفت با جنگ طی کرد.

وی همچنین رابطه نزدیکی با حزب سوسیالیست شیلی به رهبری دکتر سالوادور آلنده داشت و نقش بسیار برجسته ای در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۶۴ ایفا کرد. گلادیس مارین، به دلیل مبارزات مداوم و تلاشهای بی وقفه اش در سازماندهی طرفداران دکتر سالوادور آلنده در سال ۱۹۶۵، از طرف مردم سانتیاگو به نمایندگی در پارلمان شیلی انتخاب شد. وی در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳، قبل از کودتای نظامی پینوشه، به نمایندگی پارلمان این کشور انتخاب شد. در روز کودتای ننگین ژنرال پینوشه در تاریخ یازده سپتامبر ۱۹۷۳، «گلادیس مارین» در صدر لیست ۱۰۰ نفری که آمران و عاملان کودتا علیه حکومت ملی سالوادور آلنده برای دستگیری آنها از قبل برنامه ریزی کرده بودند، قرار داشت.

«مارین» در سال ۱۹۷۶ به دلیل یورش ماموران اطلاعاتی دیکتاتور پینوشه و بعد از دستگیری همسرش (خورخه میونوز)، مجبور به ترک شیلی شد. خورخه میونوز، توسط پلیس دستگیر شد و در لیست ۱۱۹۸ بازداشت شده دستگاه امنیتی دیکتاتور پینوشه قرار گرفت که به طور بسیار عجیبی ناپدید شدند و تا کنون هیچ اثری از آنان پیدا نشده است.

«گلادیس مارین»، دوران تبعید خود را در کشورهای هلند، لوکزامبورگ و روسیه به سر برد اما در سال ۱۹۷۸ به

طبق گزارشات رسیده، نزدیک به یک میلیون نفر در تاریخ ۸ مارچ، روز جهانی زن، در مراسم خاکسپاری «مارین» شرکت کردند. بسیاری از شرکت کنندگان را جوانان و زنان تشکیل می دادند که در دستانشان پرچمهای سرخ و یا عکس چه گوارا و مارین در کنار هم دیده می شد. پرچم سرخ و تصویر



مارین و چه گوارا، نشان دهنده مخالفت با سیستم سرمایه داری و سیاستهای امپریالیستی می باشد که مارین یکی از برجسته ترین رهبران این جنبش به شمار می آید. بر اساس گزارش خبرگزاریهای مختلف، این راهیمیایی یکی از بزرگترین راهیمیاییها در دهه های اخیر در تاریخ شیلی بوده است. حتی رسانه های خبری سرمایه داری اعتراف کرده اند که این راهیمیایی یکی از بزرگترین راهیمیاییها در سالهای اخیر در شیلی بوده است بنابراین، این مساله بسیار گیرا و جالب است که چگونه صدها هزار نفر از جوانان، کارگران، زنان و مردم ناحیه های فقیر نشین، با داشتن عکس مارین و در دست داشتن پرچمهای سرخ به صورت شگفت انگیزی وارد مرکز شهر سانتیاگو شدند تا به

هر چه بیشتر به پیش برد. وی در سال ۱۹۸۴ به عضویت هیات سیاسی حزب کمونیست شیلی و در سال ۱۹۹۴ به دبیر اولی حزب انتخاب شد و سپس در سال ۲۰۰۲، در کنگره حزب کمونیست به رهبری حزب انتخاب گردید. «مارین» اولین کسی بود که در سال ۱۹۹۸ ترتیبات شکایت قانونی علیه جنایتهای پینوشه را آغاز کرد.

وی در دوره های انتخاباتی سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹، شدیداً با سیاست تجارت آزاد، مساله ای که توسط دولتهای بعدی ادامه داده شد، مخالفت کرد. وی پیرامون دولتی که جایگزین دیکتاتوری پینوشه در سال ۱۹۹۰ گشت می گوید: "چطور می توانم از چنین دولتی پشتیبانی کنم، زمانی که هنوز کودکان گرسنه را در خیابانهای کشورم می بینم."



«مارین» ادای احترام کرده و با وی وداع کنند. بر اساس گزارشهای رسیده، بیشتر این افراد از اعضا و یا هواداران حزب کمونیست شیلی نبوده اند. این موضوع به روشنی نشان دهنده تنفر و انزجار مردم از سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان می باشد و پاسخ محکمی به تمامی کسانی است که سوسیالیسم و تفکر مبارزاتی همچون «گلادیس مارین» را کهنه و قدیمی

می پندارند. مهمترین مساله برای این جمعیت انبوه که پاهای خود را به زمین کوبیده و سرود می خوانند، چگونه زندگی کردن، مبارزه کردن و اهداف و آرمانهای «مارین» می باشد که ملت شیلی با برپایی این راهیمیایی، اعلام کرد که "پیکار مادر ملت شیلی ادامه دارد."

هیاتهای نمایندگی از اکثر کشورهای امریکای لاتین در این مراسم شرکت کردند. دختر دکتر سالوادور النده نیز که در این مراسم حضور داشت، «مارین» را "زنی بسیار شجاع" توصیف کرد.

خانم جوانی در حالی که عکس رهبر درگذشته حزب کمونیست شیلی را به دست گرفته بود، ابراز داشت، مارین همیشه برای حقوق زنان در شیلی مبارزه کرد و حقوقی که زنان شیلی امروز از آن برخوردارند، حاصل مبارزه زانی همچون او می باشد. دیگری ابراز می دارد که «گلادیس مارین» در زمانی از تاریخ شیلی مبارزه می کرد که مبارزه کردن بسیار سخت و دشوار بود. «مارین» به خاطر تاریخچه مبارزاتی اش نه تنها در حزب کمونیست شیلی از ارزش و احترام بسیاری برخوردار بود بلکه، مردم شیلی و به ویژه طبقه زحمتکش این کشور او را به عنوان سمبل مقاومت و مبارزه علیه ژنرال اگوستو پینوشه در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۹ شناخته و به او عشق می ورزند.

از «مارین» به عنوان یک انقلابی واقعی، زنی که با اعتقاد راسخ به علم مارکسیسم سراسر زندگی اش را به مبارزه علیه فاشیسم، دیکتاتوری و سیاستهای امپریالیستی اختصاص داد، یاد می شود. «مارین» در تاریخ جنبشهای مردم شیلی، زحمتکشان جهان و در افکار تمام کسانی که برای برقراری دموکراسی، صلح و سوسیالیسم مبارزه می کنند جاودان خواهد ماند. باشد که زندگی و شخصیت خستگی ناپذیر او، مشعلی سوزان فراروی همه آزادیخواهانی باشد که برای رهایی زحمتکشان جهان از بند ستم طبقاتی تلاش می کنند. یادش همیشه گرامی و راهش پر رهرو باد!

## زنان در مسیر رهایی

الف - آناهیتا

## برگزاری هشت مارس، روز جهانی زن در کشور عراق

نایت ریدر نیوز، ۹ مارس ۲۰۰۵  
به مناسبت ۸ مارس، عده ای از زنان عراقی در شهر بغداد گرد هم آمدند. عمده ترین موضوع این تجمع، خطر دستبرد به حقوق زنان عراقی توسط افراط گرایان مذهبی گزارش شده است.

عده ای از برجسته ترین زنان هیات دولت عنوان کرده اند، آنان مطمئن هستند حقوقی که زنان عراقی از دهه ۱۹۵۰ از آن برخوردار بوده اند، مورد حمایت قرار خواهد گرفت. آنها می گویند، توازن قوا در دولت جدید عراق، افراط گرایان مذهبی که بعنوان هیات قانونگذاری برگزیده شده اند را به عقب نشینی و می دارد.

"انجمن زنان عراقی برای رهایی"، عنوان می کند که از ۲۷۵ کرسی نمایندگی در مجلس جدید عراق، ۱۴۰ کرسی توسط دو گروه مذهبی اشغال شده است و این دو گروه در طی سالهای متمادی در کشور ایران به سر می بردند، جایی که حقوق زنان نادیده انگاشته می شود. بدین جهت، هراس از نوشتن قانون اساسی بر طبق قوانین اسلام وجود دارد. چنین قوانینی می توانند زنان را مجبور به رعایت حجاب اسلامی کرده و به مردان اجازه دهد که چهار همسر اختیار کنند.

یونار محمد، مسوول تشکل "زنان عراقی برای رهایی" در این گردهمایی به زنان اخطار داد: "ما در حال آن هستیم که شاهد حکومتی مذهبی همچون ایران بر مملکتمان باشیم ... در این صورت زنان حتی قادر به راه رفتن در خیابانها نیز نخواهند بود...حق تحصیل و کار از زنان سلب خواهد شد ...به طرحهای ضد حقوق زنان اجازه ادامه یافتن ندهید."

خانم ندا الباجاتی، نماینده این تشکل می گوید: "عده ای از زنان معتقدند که دستبرد افراط گرایان مذهبی به حقوق زنان قبلا شروع شده است... زنان در مقابل مشکلات بسیاری قرار گرفته اند... آنان در محل کار مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند و در کارخانه های خصوصی، کارکنان زن را به بهانه حفاظت از آنان از کارکنان مرد جدا کرده اند... علت این جدایی حفاظت از کارکنان زن نیست بلکه، احتمالا آنان می خواهند برای زنان حقوق کمتری از مردان قایل شوند."

خانم علی الشریف، وزیر کشاورزی عنوان کرد، قانون اساسی می بایست توسط دو سوم اکثریت مجلس تایید گردد تا بتواند بصورت قانونی به اجرا در آید. ائتلاف "عراق یکپارچه" دارای چنین اکثریتی در مجلس نیست

بنابراین، دولت جدید بطور قانونی نمی تواند حقوق زنان را همانند آنچه در ایران می گذرد، محدود کند. خانم ۵۶ ساله ای که در این گردهمایی شرکت کرده بود، با ابراز نگرانی از وضعیت اقتصادی ابراز کرد که امنیت در عراق وجود ندارد. وی افزود، وضعیت کنونی دموکراسی نیست بلکه هرج و مرج است.

بر اساس این گزارش، هزار نفر زن در این گردهمایی شرکت کردند، بعضی از آنان موهای خود را پوشانده و بعضی دیگر سرتاسر بدن خود را با «عبا» پوشانده بودند. بسیاری از زنان بدلیل عدم امنیت از شرکت در این تجمع خودداری کرده و آنانی هم که شرکت کردند، از حمله شورشیان در هراس بودند. در یک لحظه صدای انفجاری از دور دست صدای سخنران را قطع کرد.

بر اساس این گزارش، هزار نفر زن در این گردهمایی شرکت کردند، بعضی از آنان موهای خود را پوشانده و بعضی دیگر سرتاسر بدن خود را با «عبا» پوشانده بودند. بسیاری از زنان بدلیل عدم امنیت از شرکت در این تجمع خودداری کرده و آنانی هم که شرکت کردند، از حمله شورشیان در هراس بودند. در یک لحظه صدای انفجاری از دور دست صدای سخنران را قطع کرد.

بر اساس این گزارش، هزار نفر زن در این گردهمایی شرکت کردند، بعضی از آنان موهای خود را پوشانده و بعضی دیگر سرتاسر بدن خود را با «عبا» پوشانده بودند. بسیاری از زنان بدلیل عدم امنیت از شرکت در این تجمع خودداری کرده و آنانی هم که شرکت کردند، از حمله شورشیان در هراس بودند. در یک لحظه صدای انفجاری از دور دست صدای سخنران را قطع کرد.

## سفر برای ساختن جهانی دیگر

۸ مارس ۲۰۰۵  
هزاران زن در برزیل، همانند زنان دیگر کشورهای جهان، برای حقوق اجتماعی اقتصادی سیاسی برابر با مردان دست به راهپیمایی زدند.

بر اساس این گزارش، سفری که به «سفر جهانی برای بشریت» نام گرفته است، توسط تشکلهای و انجمنهای مدافع حقوق زنان در پایتخت رواندا در ماه دسامبر سال گذشته مورد بررسی و تصمیم نهایی قرار گرفت. این سفر به ۵۳ کشور جهان خواهد بود و در ماه اکتبر در پایتخت بورکینا فاسو در آفریقا پایان خواهد گرفت. انتخاب این شهر به دلیل فقر شدید و وضعیت بسیار اسفناک حمایت از زنان در این ناحیه گزارش شده است.

هدف این سفر، ساختن جهانی دیگر، جهانی بدون استثمار، ستم و بیداد، تعصب و ناتوانی و محرومیت، جهانی که برابری، عدالت، آزادی و حقوق افراد از طرف همه رعایت شده و مورد احترام قرار گیرد، اعلام شده است.

زنان شرکت کننده در این سفر، در تاریخ ۱۲ مارس، برزیل را ترک گفته و تعداد زیادی از زنان از آرژانتین و پاراگوئه به آنان خواهند پیوست.

بعد از آمریکای جنوبی و شمالی، این سفر در ماه مه به اروپا و سپس به آسیا و قاره اقیانوسیه در ماه ژولای امتداد می یابد و بعد از آن، در ماه های

موضوع اشاره کرده اند که نوک تیز حمله پیشنهاد دولت برای تعیین قوانین جدید مربوط به صنایع کشور، بیش از همه زنان کارگر را هدف قرار داده است.

بر اساس این گزارش، این راهپیمایی از سوی اتحادیه کارگران کارخانه های استرالیا از جمله کارگران عمارت و ساختمان، جنگلداری، معدنکاران و اتحادیه کارگران وزارت نیرو، اتحادیه بخشهای عمومی و اجتماعات مردمی، فدراسیون آموزگاران، اتحادیه بخش دارایی و اتحادیه بخش امکانات همگانی مورد پشتیبانی قرار گرفته و نمایندگان این اتحادیه ها در آن شرکت کرده اند.

## حمله پلیس ترکیه به راهپیمایی

## زنان به مناسبت روز جهانی زن

۶ مارس ۲۰۰۵  
پلیس استانبول برای متفرق کردن راهپیمایی زنان به مناسبت ۸ مارس، از چماق و گاز اشک آور استفاده کرده و بطور وحشیانه ای به زنانی که حاضر به متفرق شدن نشدند، یورش برده است.

۳۰۰ نفر در طی راهپیمایی، خواستار «حقوق مساوی در مقابل کار مساوی» شده و با خواندن سرود اعلام کردند که هیچ ترسی نداشته و به مقابله خواهند پرداخت. آنان در طی این راهپیمایی، به سیاستهای زن ستیزانه دولت ترکیه اعتراض کرده و خواستار رفع تبعیض جنسی شدند. زمانی که پلیس به تظاهرات کنندگان اخطار داد که متفرق شوند، بسیاری به صورت آرام تظاهرات را ترک گفتند اما تقریباً ۱۰۰ نفر از شرکت کنندگان به اخطار پلیس اهمیت نداده و در این هنگام پلیس به طور وحشیانه ای به آنان حمله کرده و به صورت گسترده ای از چماق استفاده کرده است. ۴۸ نفر از این افراد توسط پلیس دستگیر شده اند. از آمار مجروح شدگان در این تظاهرات گزارش دقیقی در دست نیست.

## دستگیری و ضرب و شتم بیش

## از ۲۵۰ زن در زیمبابوه

سازمان عفو بین الملل، ۱ آپریل ۲۰۰۵  
به گزارش سازمان عفو بین الملل، پلیس زیمبابوه با حمله به تجمع صلح آمیز زنان، آنان را به وضع بسیار ناخوشایندی کتک زده و بیش از ۲۵۰ نفر از آنها را دستگیر کرده است. بر اساس این گزارش، بسیاری از این زنان به سختی مجروح شده اند. سازمان ملل با انتشار بیانیه ای نگرانی خود را از وضعیت زنان مجروح شده اعلام

بقیه در صفحه ۱۱

## در تدارک انتخابات با موج

## جدید سرکوب

منصور امان

"تحریم انتخابات مترادف براندازی است؛ این نتیجه گیری هنگامی که از سوی سرکرده یکی از ارگانهای اصلی سرکوب در جمهوری اسلامی عنوان گردد، مفهومی جز بالا بردن ضربت امنیتی نمایش انتخاباتی در حفظ "نظام" و سازگار با آن، تدارک برای تشدید فشار به دست نخواهد داد.

حجت الاسلام یونسی، مسوول دستگاه امنیتی - اطلاعاتی رژیم ملاحه، پنهان نمی کند که برگزاری هر چه جدی تر فکاهه ی انتخابات ریاست جمهوری را به مثابه "شاکله نظام جمهوری اسلامی" می انگارد و تاکید دارد، در اضطرار این دریافت - و به بیان او "شرکت گسترده مردم" - "همه صاحب نظران و مسوولان" توافق دارند و نیز "هماهنگی بسیار خوبی بین نیروهای نظامی، امنیتی و انتظامی برقرار است."

آقای یونسی در توضیح ضرورتهایی که بسیج دوایر نظامی و امنیتی در انتخابات را ایجاب کرده است، به "استراتژی براندازی نرم" که از سوی آمریکا پی گرفته می شود، اشاره می کند. وی شرح می دهد: "در این استراتژی، شعار مورد نظر آمریکا بهیچ وجه دموکراسی خواهی و بهانه مورد نظر آنها شکست انتخابات و یا شکست انتخاباتی است.

"تمام کسانی که گمان می برند اینک وزیر اطلاعات ملاحه شمشیر از نیام برکشیده اش را به سمت دشمن محبوب خارجی نشانه می رود، درس بهتری می گیرند. او زبان به تهدید مردم گشاده و پیرامون "تبدیل مطالبات صنفی به سیاسی"، "تحصن و آشوب"، "تخریب چهره مسوولان نظام"، "ناکارآمد نشان دادن نظام"، "افشاگری" و سر آخر "تشویق به عدم حضور در انتخابات" هشدار می دهد.

دور جدید سرکوب همراه با انتخابات در می رسد و ملاحه جوشنهای سوراخ را بر تن می کشند.

۳۰ فروردین ۱۳۸۳

های رفع تبعیض جنسی و برابری جنسی، می شود.

آنجلا کینگ، مسوول تشکیل کنفرانس سال ۲۰۰۰ گفت، افزایش میزان زنانی که در فقر زندگی می کنند، تأخیر در پیشرفتهای اقتصادی و تأثیر جهانی سازی بر وضعیت زنان و افزایش زنانی که به بیماری ایدز دچار می گردند و خشونت علیه زنان در زمان جنگ مهمترین مشکلاتی است که زنان با آن مقابله می کنند. وی ادامه داد: "کنفرانس ۱۹۷۵ در مکزیک جرعه ای بود برای آگاه کردن زنان و کاشتن بذر امید موفقیت در میان آنان... با هر کنفرانس جدید، میزان آگاهی زنان برای مقابله با این مشکلات و امید آنان نسبت به پیروزی بر مصایب رشد خواهد کرد."

تهدیدات جهانی شدن سرمایه در امر برابری، جلوگیری از خشونت علیه زنان، ارتباط فقر با دچار شدن زنان به بیماری ایدز و راه های پیشگیری از آن، مشکلات زنان در زمان جنگ و قاچاق زنان از جمله مسایلی بود که در این نشست مورد بررسی قرار گرفت.

## تجاوز جنسی سربازان انگلیسی به زنان بومی کنیا

سازمان ملل، ۱۱ مارس ۲۰۰۵ بر اساس گزارش یک فعال حقوق بشر از کشور کنیا، سربازان انگلیسی هزاران زن از قبیله وی را مورد تجاوز جنسی قرار داده اند. یک وکیل کانادایی می گوید، بیش از ۵۰۰ زن بومی بر اثر خشونت جنسی در این ناحیه، طی ۲۰ سال گذشته جان خود را از دست داده اند. خانم ربکا لولوسالی که از ده سال پیش به کمک این زنان برخاسته، دولت کنیا را به حمایت نکردن از زنان بومی این منطقه متهم می کند و اعلام می دارد که بیشتر از ۱۶۰۰ زن توسط سربازان انگلیسی مورد تجاوز واقع شده اند و بسیاری از آنان به این دلیل توسط شوهران خود به قتل رسیده اند. وی ادامه می دهد: "این سربازان هرگز تحت تعقیب قانونی قرار نگرفته اند... این زنان کاملاً به دست فراموشی سپرده شده اند." وی افزود، وزیر دفاع دولت انگلیس عده ای را برای تحقیق در این رابطه به کنیا اعزام کرد اما دولت کنیا تجاوز سربازان انگلیسی به زنان را باور نمی کند و تحقیقات به نتیجه ای نمی رسد. اما یک موسسه قانونی در انگلیس، در صدد تحت پیگرد قانونی قرار دادن این سربازان و شکایت از دولت انگلیس به دلیل تجاوز جنسی به زنان بومی کنیا از سال ۱۹۷۲ است.

## زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۰

کرد و دولت این کشور را به زیر پا گذاشتن حق آزاد فعالیت سیاسی، حقوق بشر و آزادی بیان متهم کرد و از قانونگذاران خواسته، ای درنگ پیرامون وضعیت زنان دستگیر شده تحقیقات گسترده ای را بعمل آوردند.

برگزار کننده این راهپیمایی صلح آمیز، تشکل "قیام زنان زیمبابوه" بوده است که در طی دو سال اخیر با راه انداختن راهپیماییهای صلح آمیز، خواستار بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی و وضعیت حقوق بشر در این ناحیه شده است.

فعالان و شرکت کنندگان در این راهپیماییها به طور مداوم مورد آزار و اذیت قرار گرفته و دستگیر شده اند. بر اساس این گزارش، این چهارمین بار است که زنان فعال در این تشکل به خاطر راه اندازی راهپیمایی مسالمت آمیز، از طرف پلیس زیمبابوه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دستگیر شده اند.

## هیچ عقب گردی در رابطه با حقوق زنان وجود ندارد

خبرگزاری کانادا، ۸ مارس ۲۰۰۵ اجلاس جهانی کمیسیون موقعیت زنان به نام اجلاس «ده سال بعد از پکن»، با شرکت نمایندگان ۱۳۰ کشور جهان و ۶۰۰۰ نماینده از گروه های مدافع حقوق زنان و حقوق بشر در ساختمان سازمان ملل در شهر نیویورک برگزار شد. خانم ریچل مایانجا، مشاور توصیه و رهنمون پیرامون مسایل زنان سازمان ملل اخطار داد: "وظیفه ما در این رابطه آسانتر از دهه های گذشته نیست و هیچ عقب گردی در رابطه با حق و حقوق زنان وجود ندارد." وی ادامه داد: "زهران دنیا نمی توانند معضل فقر، ایدز و خشونت روا شده بر زنان در جنگ بین کشورها را در انزوا قرار دهند."

## «مقابله با فقر و و بیماریها به اندازه مقابله با شبکه جنایی قاچاق زنان و کودکان مهم است»

خانم نفیس سادیک، مشاور ویژه سازمان ملل در امر بیماری ایدز و مسوول بخش سرمایه گذاری ملی در این اجلاس گفت، دولتها بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار پیرامون نهادهای نظامی سرمایه گذاری کرده اند در صورتی که ثروتمندترین کشورهای دنیا، کمتر از ۷۰ میلیارد دلار برای مساعدت و همیاری در جهت تکامل خرج می کنند و فقط ۳ میلیارد از این مقدار صرف برنامه

## به تجویز ملا- دکتر، خندیدن بی

## حجابی ست

لیلا جدیدی

مدیر کل بهزیستی استان مرکزی، برای رعایت "شئون اسلامی" تذکراتی داده است که تفسیر آنها، در حجم یک کتاب در باب بی سوادی، شعور ناکافی و زن ستیزی و انسان ستیزی او و کسانی که به همین منظور وی را در این مقام قرار داده اند، می گنجد.

حسن طاهری احمدی که لقب "دکتر" را با خود یدک می کشد، ضروری دانسته است که یک زن مسلمان در رفت و آمد روزانه میان مردان در کلام خود حجاب را حفظ کند، با مردان کم حرف بزند، از استفاده از واژه های محبت آمیز خودداری کند و نخندد. او می گوید: "طرز راه رفتن، نشستن و برخاستن و دیگر حرکات زن نباید هوس انگیز و محرک باشد و نظر مرد بیگانه را به خود جلب کند" و الا "حجاب او هیچ ارزشی نخواهد داشت."

ساده ترین اشکالی که این نسخه برای زنان و مردان دارد این است که اگر آنها رفتار خود را براین اساس مانند مجسمه های متحرک شکل دهند، چگونه باید با محیط پیرامون خود رابطه برقرار کنند؟

اما از این هم گذشته، باید به این دکتر فارغ السواد که مدرکی به او رسیده تا مامور ایجاد استرس و پیشبرد آن بین بیماران باشد گفت که آخرین آزمایشات و بررسیهای پزشکی، خندیدن را در امر سلامتی همپای ورزش قرار داده و آنرا ضد استرس که عامل بروز انواع بیماریها می شود همچنین بهتر نمودن جریان خون در رگها و سبب بهبود کار قلب تشخیص داده است. از این روست که زنان و مردان ایرانی که مشت رژیم در خصوص استفاده از اسلام جهت کنترل بیشتر جامعه نزد آنها باز است، به همگی رهبران آن و موعظه های آنها می خندند تا سلامتی خود را حفظ کنند.

جمعی از پزشکان و پرسنل بهزیستی نیز با دریافت این حکم، خواستار برکناری احمدی از سمت ریاست بهزیستی شده اند. آنها گفته اند که دکتر احمدی به جایگاه پرسنل زحمتکش بهزیستی توهین کرده است. این عده تاکید می کنند: "مراجعا ما به بهزیستی اکثراً از طبقات بی بضاعت جامعه هستند که دنبال کور سویی امید به اینجا می آیند" و "آیا برخوردهای محبت آمیز با مراجعینی که مشکلات زندگی کمر آنها را خم کرده، بی حجب و حیایی است؟"

رژیم مغفور و تحمیلی جمهوری اسلامی حتی از برخورد دوستانه و صمیمانه میان افراد جامعه در هراس است. ملاحه برای ایجاد جدایی و نفاق هم فشار را اول بر سر زنان وارد می کنند. چه شکست آشکارو مقتضحانه ای هنگامی که زنان ایرانی به همه این مبتذلات پُشت کرده و با رفتار خود علیه آن به مبارزه برخاسته اند.

۲۰ فروردین ۱۳۸۴

## رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

## کنسرت پریسا در اروپا

در ماه مارس سال جاری خانم پریسا، خواننده موسیقی سنتی ایرانی، برای اجرای ۱۴ کنسرت به ۴ کشور اروپایی سفر کرد. او در مصاحبه‌ای با صدای آلمان گفت، در ایران هیچگاه کنسرتی رسمی اجرا نکرده است و تنها حدود ۱۲ سال پیش برای شاگردان خود و به صورت کاملاً خصوصی و در منازل دوستان می‌خوانده. خانم پریسا افزود که آن موقع هنوز خانمها بطور رسمی حتی مجوز این که در سطح شهر برنامه‌ای را اجرا کنند، نداشته‌اند و در سالهای اخیر که دیگر بصورت رسمی خانمها مجاز هستند در سالنهای شهر کنسرت بدهند، کنسرتی اجرا نکرده است. او گفت: "چون در واقع به این امر اعتقادی ندارم و کاری نیز برخلاف اعتقاد نمی‌کنم. از این رو هیچ فعالیت کنسرتی در ایران ندارم."

پریسا در مقایسه وضع موسیقی در قبل و بعد از انقلاب معتقد است، پس از انقلاب بر موسیقی و به ویژه موسیقی زنان، تغییرات همه‌جانبه‌ای ایجاد شد و در واقع یک بخش موثر از موسیقی به کلی حذف شد و موسیقی در این دوران کاملاً مردانه شد و سالها مردم موسیقی را این‌گونه شنیدند.

## فیلم ایران اتمی

به گزارش ایلنا، فیلمی با عنوان "حمله اتمی ۱۱ سپتامبر" و بر اساس فیلمنامه‌ای که با عنوان "ایران اتمی" منتشر گردیده، ساخته شده است که طی دو هفته آینده در ۲۰ مرکز تجاری آمریکا به نمایش در خواهد آمد.

ایلنا افزوده است: "کارشناسان مسایل استراتژیک معتقدند، انتشار این فیلمنامه و به تصویر کشیدن آن، مقدمه‌ای برای زمینه‌سازی و عینی‌نمایندن خطر دستیابی ایران به قدرت هسته‌ای در افکار عمومی تصویرگرای آمریکاست تا در نتیجه دست سیاستمداران آمریکا برای اتخاذ سیاستهای تندتر بر ضد ایران باز شود."

## محبوبیت فیلمهای مستند در آرژانتین

به تازگی بازار مستند سازی و فیلمهای مستند که به ابعاد و جنبه‌های گوناگون تاریخ معاصر آرژانتین می‌پردازند، در این کشور رونق زیادی یافته است. این فیلمها به واقعیتهای

حاکم در در آرژانتین مانند دیکتاتوریهایی نظامی، کودتا، تورم اقتصادی وخامت بار، بیکاری گسترده و یا از بین رفتن ناگهانی دارایی شخصی افراد در پی ورشکسته شدن بانکها، می‌پردازند. جامعه آرژانتین که بخشی از آن را مهاجران کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند، از طریق این گونه فیلمها با هویت خویش آشنا می‌شود. آنها مایلند بدانند در کشورشان برای نمونه رفتگرانی که نیمه شبها وظیفه جمع آوری آشغالها را برعهده دارند، چه کسانی هستند و وضع زندگیشان چگونه است، همجنسگرایان در پونس آیرس چطور زندگی می‌کنند و چرا تظاهرکنندگان در حین دیدار رییس صندوق جهانی پول از آرژانتین دست به اعتراض می‌زنند. یکی از این فیلمها، مستند "طلای نازیها در آرژانتین" می‌باشد. در این فیلم، بر اساس گفتگوهایی که با منشی شخصی گوبلز و همچنین پسر اریش پریبکه، یکی از شخصیتهای نازی بازداشت شده در آرژانتین صورت گرفته، ارتباطات و مناسبات میان آرژانتین و آلمان دوران نازی، به تصویر کشیده شده. فیلم مستند "نیز از جمله فیلمهای مستندی است که ۲۵ هزار نفر را به سینماها کشاند. گفته می‌شود، این برای یک فیلم مستند رقم بالایی است. فیلم "مادران میدان مایو"، بازداشت، شکنجه و مفقود الاثر شدن هزاران نفر از مخالفان دیکتاتوری نظامی آرژانتین را بررسی می‌کند و همان طور که از عنوان آن پیداست، مادران قربانیان خواهان رسیدگی به این مساله و اجرای عدالت هستند.

اگر چه این ابتکار جالب توسط فیلمسازان جوان کشور ما نیز کار گرفته شده و فیلمهای مستند بسیاری که به ویژه زندگی مردم تحت حاکمیت ولایت فقیه می‌پردازند ساخته شده‌اند اما به دلیل فقدان آزادی، این گونه فیلمها نتوانسته است در صحنه سینماهای ایران به نمایش در بیاید و به ناچار جز در محفلهای خصوصی یا خارج از ایران فرصت نمایش نیافته‌اند.

## مجوز "موسیقی مجاز"

خبرگزاری سلام روز شنبه ۲۰ فروردین گزارش داد که با تصمیم کانون ملی هماهنگی گردشگری، هتلها و دیگر مراکز اقامتی می‌توانند در داخل هتل موسیقی زنده اجرا کنند. بنابر این مصوبه، گروههای موسیقی می‌توانند هنر موسیقی ایرانی را با اجرای موسیقی مجازی که وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی تعیین می‌کند، عرضه کنند.

"موسیقی مجاز" که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعیین خواهد کرد، از آن نوع موسیقی است که ریتم شاد نداشته باشد و تمایل به رقص و پایکوبی را در مردم ایجاد نکند.

## "الجزیره زنده"، کانال جدید شبکه ی ماهواره ای الجزیره

سخنگوی شبکه ی تلویزیونی الجزیره، مستقر در قطر، در مصاحبه ای با بی.بی.سی گفت که کانال جدیدی موسوم به "الجزیره زنده" از روز ۱۵ آوریل، کار خود را آغاز خواهد کرد. برنامه های این کانال شامل پخش مستقیم و بدون ویرایش و تفسیر جریان کنفرانسها و جلسات مختلف مورد علاقه بینندگان علاقمند به مسایل جهان عرب و خاورمیانه است.

وی گفته است که این نخستین کانال پخش زنده ی کنفرانسها در جهان عرب است و جلساتی را که به مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اختصاص دارد، پوشش خواهد داد. او گفت، الجزیره در نظر دارد به زودی یک کانال به منظور پخش برنامه هایی به زبان انگلیسی را نیز به راه اندازد. این شبکه که از سال ۱۹۹۶ آغاز به کار کرده است، به خاطر پوشش اخبار مربوط به مناقشه اسرائیل و فلسطینیها و تحولات عراق شهرت زیادی یافته است. مقامات آمریکایی از گزارشات و عکسهای تکاورنده ای که این شبکه از جنگ و اشغال عراق داده است، بسیار آشفته شده بودند.

## بهرام بیضایی در شگفتی

بهرام بیضایی می‌گوید، مشکلات مالی در مرکز هنرهای نمایشی به گونه ای است که ممکن است تامین بودجه برای اجرای یک نمایش او به بعد از انتخابات ریاست جمهوری موکول شود. آقای بیضایی همزمان، وجود پاره ای مشکلات اداری و فضای را که حاکم بر فرهنگ کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری را از جمله عواملی عنوان کرد که باعث شده نتوان به طور قطعی از اجرای این نمایش در زمانی مقرر خبر داد.

آقای بیضایی با ابراز شگفتی از بی‌اطلاعی بر دلایل مشکلات پیش رویش، زمانی گفته بود: "من چون نمی‌فهمم که در جای دنیا زندگی می‌کنم، همیشه فکر می‌کنم در یک قدمی فیلمسازی هستم ولی همیشه می‌بینم خیلی از آن دورم!" و سپس عنوان کرده بود: "نمی‌دانم چرا این گونه است؟ من نمی‌دانم کی فیلم بعدی من

ساخته می‌شود و بالاخره آیا آن فیلمی که من دلم می‌خواهد، ساخته خواهد شد یا نه؟"

## فیلمی از زندگی فرهاد مهرداد

فیلم « آمین، فرهاد» که به گوشه هایی از زندگی حرفه ای و خصوصی فرهاد مهرداد می‌پردازد به صورت سی دی و وی اچ اس ، اوایل اردیبهشت ماه توسط موسسه تصویر دنیای هنر روانه بازار می‌شود. گفته شده است که این فیلم در واقع دو قسمت است. قسمت اول آن کنسرتی را در بر می‌گیرد که فرهاد در کشورهای مختلف اجرا کرده است به اضافه قسمتهایی که سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ با گیتار اجرا کرده.

سری دوم، کارهای صوتی فرهاد خواهد بود که همراه با دفترچه و با طرح و شکل دیگری، همزمان با انتشار CD و VHS فیلم فرهاد، به بازار می‌آید. در قسمتهایی از این فیلم، فرهاد از خود گفته است. به گفته تهیه کنندگان فیلم، علاقه مندان این خواننده می‌توانند فرهاد واقعی را در این فیلم ببینند.

## تصویر جنجالی بوش در نمایشگاهی هنری در آمریکا

مسئولان یک گالری هنری در آمریکا، به دلیل نمایش تمبرهای پستی که در یکی از آنها بوش تفنگی را به سوی سر خود نشانه گرفته بود، از سوی سرویس مخفی آمریکا تحت بازجویی قرار گرفتند.

نمایشگاه یادشده، تمبرهایی از ۴۷ هنرمند را نشان می‌دهد. از جمله موضوعات این تمبرها به رسوایی آزار جنسی کاتولیکهای رم، نژادپرستی و جنگ در عراق می‌توان اشاره کرد.

## عکسهای "هنری" کارتیه برسون" از کشمیر در هند سوخت

شماری از عکسهای نادری که ۶۰ سال پیش توسط "هنری کارتیه برسون" از مناظر کشمیر گرفته شده بود، در یک آتش سوزی در ایالت سریناگار هند از بین رفت.

خبرگزاری فرانسه گزارش داد، این چهار عکس سیاه و سفید در سال ۱۹۴۸ هنگام سفر هنری کارتیه برسون، عکاس خبری فرانسوی به هند گرفته شده بود. در میان این عکسها، تصویری از یک زن با پوشش اسلامی وجود داشت که در حال نماز خواندن بود. این آتش سوزی عمدی گزارش شده است.

بقیه در صفحه ۱۳



## اعتراض گسترده به حضور خاتمی در فرانسه

زینت میرهاشمی  
۱۷ فروردین ۸۴  
روز سه شنبه به دعوت دو سازمان فرانسوی جنبش علیه نژادپرستی و جنبش صلح تظاهراتی در میدان باستیل در پاریس در اعتراض به سفر خاتمی برگزار شد.



در این تظاهرات گسترده، که نیروهای مقاومت ایران حضور گسترده ای داشتند، پذیرش خاتمی به خاطر کشتار، جنایت، خشونت، تبعیض و نقض حقوق بشر که توسط جمهوری اسلامی اعمال می شود را محکوم کردند. در حالی که مردم ایران این حکومت را نمی خواهند، پذیرش رئیس آن ایستادگی در برابر خواست مردم ایران است.

خاتمی در پاسخ به گزارشگر روزنامه فیگارو که از «رویگردانی جوانان از وعده های» خاتمی می پرسد، بار دیگر از نظریه ارتجاعی اش مبنی بر «منطقی کردن دموکراسی به شرایط فرهنگی» دفاع کرد و به پرسشگر روزنامه فیگارو گفت: «به جای محدود کردن دموکراسی به یک معنا، باید تلاش کرد آن را با فرهنگ و هویت هر ملتی سازگار کرد.» این نظریه ارتجاعی چیزی جز خدمت به دیکتاتوری و توهین به ملتی که آزادی می خواهد نیست. آزادی و دموکراسی معنای مشخصی دارد. وجود زندانیان سیاسی، دادگاهی کردن کارگران سقر به دلیل شرکت در راهپیمایی غیر حکومتی در روز اول ماه مه، اعدام بیشمار جوانان و روشنفکران و نیروهای مبارز، سرکوب زنان و اعمال قوانین ضد بشری بر آنها، حاکی از نبود حداقل آزادی و دموکراسی است. همه این سرکوبگریها به بهانه شرایط فرهنگی و مذهبی بر مردم ایران اعمال می شود. آقای خاتمی با دفاع از تئوری ارتجاعی «تطبيق دموکراسی و حقوق بشر با شرایط فرهنگی» مردم ایران را از داشتن حداقل مشارکت محروم می کند.

در شرایطی که خشونت از طرف حکومت بازتولید می شود، خاتمی در مصاحبه اش اظهار امیدواری می کند که «جامعه در نهایت به پختگی بیشتری که کمک خواهد کرد بدون توسل به خشونت اهدافش را محقق سازد» برسد. خاتمی که راه حلی برای ایستادگی در برابر خشونت و سرکوب حکومتی توصیه نکرده، از مردم توقع دارد که وحشیگری این نظم استبدادی و ظالمانه را با لبخند پاسخ دهند.

## خاتمی در نمایش گفتگوی تمدنها در (یونسکو) پاریس

زینت میرهاشمی  
روز شنبه ۱۳ فروردین خاتمی در دیدار با مدیر یونسکو با اظهار لطف نسبت به تمدنها، فرهنگها و ملتها بار دیگر بر گفتگوی تمدنها تاکید کرد. تدارکاتچی بی پر بال حکومت ولایی تلاش می کند تا در خارج از مرزهای ایران، گفتگوی تمدنها را پایه گذاری کند. خاتمی رئیس دولتی است که در آن هر نوع گفتگو خارج از شبکه حاکمان ممنوع است. او خشونت وارد شده بر مردم ایران را نادیده می گیرد و با نگاه به خارج از ایران تنها «صدای خشونت و زور» را می شنود.

وی در نگاه به دوردستها و باز هم در خارج از ایران می گوید «فضای امنیتی، زندگی را بر همه تنگ کرده است.» این که خشونت حکومتی و فضای امنیتی چگونه جان مردم ایران را به لب رسانده است بر همگان روشن و خاتمی هم بر این امر آگاه است و به همین دلیل سفره رنگین عقایدش را در خارج از مرزهای ایران می گشاید.

خاتمی فرار است روز سه شنبه آینده در مرکز یونسکو در پاریس شرکت کرده و سخنرانی کند. وی در پوشش شرکت در یونسکو، با شیراک، رئیس جمهور فرانسه دیدار خواهد کرد. این دیدار با توجه به مذاکره نافرجام اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی بر سر مسأله اتم و غنی سازی اورانیوم، اهمیت پیدا می کند. این بار خاتمی این چهره خندان و لطیف پا به میدان گذاشته و می خواهد در پایان دوره ریاست جمهوری با شیراک که وی هم در چنین پایدانی قصد انجام کارهای بزرگ دارد، قدمی بزرگ به نفع حفظ نظام ملایان بر دارد. پذیرش خاتمی به عنوان رئیس کشوری که در آن سرکوب، خشونت، نقض حقوق بشر، دستگیری روزنامه نگاران، نقض حقوق زنان به طور روزمره رواج دارد محکوم است. در حالی که مردم ایران، روشنفکران و نیروهای آگاه ایران خواهان برچیده شدن این نظام سرکوبگر هستند، پذیرش رئیس یک نظام استبدادی به معنی یاری رساندن به قدرت سرکوب آن است. مردم ایران خواهان تغییر این رژیم در تمامیتش هستند حال چه اتحادیه اروپا و آمریکا بخواهد یا نخواهد. به مناسبت ورود خاتمی به فرانسه تظاهراتی در پاریس برگزار خواهد شد. با شرکت در این تظاهرات صدای مردم ایران برای تغییر این رژیم را به فریاد تبدیل خواهیم کرد.

## رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۲

## نمایشگاه آثار هنری پرستو فروهر در آلمان



برابر با روز جهانی زن، نمایشگاه پرستو فروهر، هنرمند ایرانی مقیم آلمان، در یکی از سالنهای بنای عظیم و با شکوه کلیسای جامع آلمانی که یادگار معماری اوایل سده ی هجدهم در برلین است، گشایش یافت.

در مراسم گشایش این نمایشگاه که به دعوت رییس مجلس آلمان Wolfgang Thierse برگزار شد، خانم Susanne Kastner،

معاون رییس مجلس، سخنرانی افتتاحیه را بر عهده داشت. وی ضمن خوشامدگویی به حاضران و تبریک روز جهانی زن، یادآور شد که روزهایی مانند ۸ مارس را باید از حالت نمادین خارج ساخت. سده ی بیست و یکم را سده ی زنان نامگذاری کرده اند و به همت پیکار زنان در راه حقوقشان، باید منتظر دگرگونیهای زیادی شد که به ارتقاء جایگاه آنان در جامعه منجر خواهد گردید. سخنران ضمن اشاره به پرستو فروهر خاطر نشان ساخت که در اینجا کار زن هنرمندی ارایه می گردد که از نظامی دیکتاتوری می آید. مخاطب او در اینجا اما زانی هستند که اگر چه در یک جامعه ی دمکراتیک زندگی می کنند اما آنان نیز درگیر پیکار برای دستیابی به حقوق خود هستند. وی افزود: «به طبع هر بیننده ای از این نمایشگاه دریافت و استنباط

ویژه ی خود را خواهد داشت اما همه ی ما پس از دیدن تصویرهای متحرکی که پرستو فروهر آفریده، در یک نظر مشترک خواهیم بود و آن اینکه شکنجه و خشونت تحمل ناپذیر است و باید علیه آن اعتراض و مبارزه کرد.»

## "حرفهای جوانی" در رادیو جوان رژیم ملاها

حرفهای جوانی، یکی از برنامه های گروه جوان و جامعه شبکه رادیویی جوان است که به صورت زنده از شنبه تا چهارشنبه پخش می شود.

در این سه روز، به آسیبهایی که در اثر سوء رفتار در خانواده، از هم پاشیدن خانواده و یا نامناسب بودن بستر

خانواده به جوان تحمیل می شود و جوان را به انواع بزه و ناهنجاریهای رفتاری مبتلا می کند، بررسی می شود.

این برنامه تلاش می کند، منشا مشکلات جوانان را خانواده و رفتار پدر و مادر معرفی کرده و ناهنجاریهای اجتماعی و فشارهای که در جمهوری اسلامی بر جوانان وارد می شود را پنهان نماید.

## "گام نهم" ویژه برنامه ای برای فریب جوانان

گام نهم، ویژه برنامه انتخابات شبکه ی رادیویی جوان است که روزهای زوج به مدت ۱۵ دقیقه از این شبکه پخش می شود. رژیم ملاها با درک این اصل که مشارکت جوانان در انتخابات نمایشی بی تاثیر نیست و با آگاهی از تنفری که جوانان از حکومت دارند، برنامه هایی را تهیه دیده که به گزارش ایستنا، موضوعات محوری آن را "مشارکت مردم در انتخابات با تاکید بر حضور جوانان"، "حضور و دخالت بیگانگان"، "فضای سیاسی حاکم بر جامعه"، "خصوصیات یک رییس جمهور"، "بررسی انتخابات دوره ی اول تا هشتم"، "اطلاع رسانی درباره ی انتخابات"،

تشکیل می دهند.

## دو مقاله از رسانه های چاپ داخل ایران در مورد کشتار ۳۰ فروردین و شهادت ۹ زندانی سیاسی



شکنجه و اعدام مبارزان بسیاری نقش داشت در سال ۱۳۵۴ بیژن جزنی به همراه ضیا ظریفی و کلانتری و چوپان زاده به همراه ۴ تن از دیگر مبارزان در بالای تپه های اوین به دست دزخیمان شاه تیرباران شدند که البته رژیم به دروغ اعلام کرد که اینان در حین فرار کشته شدند.

## \*بعضی از توضیحات ضروری از جانب نبرد خلق

- ۱- بیژن جزنی هیچگاه به طور رسمی عضو جبهه ملی نبود.
- ۲- فرد مزبور ناصر آقایان بود
- ۳- شهرزاد و نه شهر زادی
- ۴- مجید کیانزاد
- ۵- این دستگیریه در دو نوبت بود. حسن ضیا ظریفی در تهران و سعید کلانتری و دو نفر دیگر در خوزستان هنگام خروج از ایران دستگیر شدند. البته هر دو این دستگیریه به علت ارتباط با تشکیلات تهران حزب توده که عباس شهریاری (مر هزار چهره و عنصر نفوذی ساواک در حزب توده) در راس آن بود صورت گرفت.
- ۶- بیژن جزنی هیچگاه با مسعود احمدزاده به طور حضوری بحث نکرده بود. بلکه بیژن پس از شهادت مسعود احمدزاده با نظرات او آشنا شد و بعضی از موارد آن را نقد کرد.
- ۷- تعداد افراد تیمی که به پاسگاه سیاهکل حمله کرد ۹ نفر بود.
- ۸- امیر پرویز پویان در درگیری به شهادت رسید و مسعود احمد زاده مدتی بعد دستگیر و در اسفند سال ۱۳۵۰ اعدام شد.

بقیه در صفحه ۱۵

دستگیر کند. مقاومت قهرمانانه جزنی و سورکی در زیر شکنجه های وحشیانه ی ساواک موجب شد که اعضای گروه بتوانند مخفی شوند اما با دستگیری «شهرزادی» (۳) یکی از اعضای گروه، بیشتر افراد دستگیر شدند از جمله (ایزدی، رشیدی، فرخ نگهدار و...) و بعد از چند وقتی به وسیله ی عباس شهریاری «مرد هزار چهره» باقی اعضا از جمله حسن ضیا ظریفی، چوپان زاده، جلیل افشار، کلانتری، کین زاده (۴) دستگیر شدند. (۵)

جزنی در دادگاه به حبس ابد محکوم شد که در تجدید نظر به ۱۵ سال زندان تقلیل پیدا کرد. بعد از فرار ناموفق برخی از اعضای گروه تمامی آنان به زندانهای شهرستان تبعید شدند از جمله جزنی که به قم تبعید شد. اما در خارج زندان اعضای باقی مانده گروه با ارتباط گیری با گروه «پویان» احمد زاده» سازمان چریکهای فدایی خلق را تشکیل دادند. بیژن جزنی به وسیله همسرش جزوات و مقالات خود را به سازمان می رساند و به عنوان یکی از بزرگترین رهبران فکری سازمان شناخته شده بود. او برخلاف تفکر مسلط چپ در جامعه ما که بیشتر تحت تاثیر اندیشه های مائو و جهان سومیه بود بیشتر یک اندیشه مدرن چپ را ارائه می داد و در اینجا بحثهای فراوانی با احمد زاده داشت (۶). آثار متعدد جزنی که بیشتر آنها را در زندان نوشته بود هنوز هم یکی از سترگترین آثار در حوزه اندیشه های چپ در جامعه ما است و در اینجا حتی او را می توان با گرامشی متفکر و مبارز ایتالیایی مقایسه کرد.

در سال ۱۳۴۹ در ۱۹ بهمن ماه ۱۳ چریک فدایی خلق (۷) با حمله به پاسگاه سیاهکل «مشهور است رسماً مبارزه مسلحانه را با رژیم شاه آغاز کردند. بعد از حماسه سیاهکل که سر آغاز مبارزه نوین بر ضد دیکتاتوری شاه بود دزخیمان ساواک با شدت عمل بسیاری با مبارزان برخورد کردند به صورتی که پویان و احمدزاده (۸) در سال ۱۳۵۰ در درگیری با ساواک کشته شدند و دیگر اعضای سازمان در جنگ و گریز با ساواک بودند تا این که بعد از اعدام انقلابی عباس شهریاری مرد هزار چهره ای که در لو دادن و دستگیری و

به صورت متفرقه در آزمون ششم ادبی شرکت کرد و دیپلم گرفت و سال بعد در رشته فلسفه دانشگاه تهران ثبت نام کرد. ورود به دانشگاه راه جدید مبارزه را پیش پای بیژن نهاد.

جزنی در ۲۱ مهرماه ۱۳۳۹ با میهن قریشی از رفقای حزبی قدیمی خویش ازدواج کرد که حاصل آن دو پسر «بابک و مازیار» بود.

با ورود جزنی به دانشگاه او با استفاده از تجربیات گذشته خود در تشکیلات جوانان حزب توده به سازماندهی حرکت های دانشجویی پرداخت و در چند تظاهرات و تجمع دانشجویی نقش بسزایی داشت و به خاطر این فعالیتهایش چندین بار دستگیر شد. در طول مدت مبارزه جزنی در جنبش دانشجویی او با جبهه ملی هم ارتباط داشت اما به خاطر بی عملی این جبهه همچنین برخوردهای غیر دموکراتیک آنان بیژن و یارانش از آن جدا شدند (۱) و دست به تشکیل تشکیلات مخفی دانشجویی در دانشگاه زدند و شروع به عضو گیری کردند که در این راه حسن ضیا ظریفی نقش بزرگی را ایفا کرد. این گروه برای ترویج دیدگاه های خود دست به انتشار نشریه پیام دانشجو به صورت وسیعترین و تاثیرگذارترین نشریه دانشجویی آن زمان زدند. پس از مدتی جزنی به خاطر فعالیتهایش به وسیله ساواک دستگیر شد.

بعد از آزادی به پیشنهاد او گروه با گروه رزم اوران که به وسیله عباس سورکی تشکیل شده بود و یک گروه مبارز با خط مشی چپ بود که از اعضای باقی مانده حزب توده بودند وحدت کردند. برای مبارزه مسلحانه برنامه ریزی کردند و... و این سر آغاز مبارزه مسلحانه با رژیم شاه بود.

خط مشی گروه تازه به خاطر سابقه افرادش و همچنین فضای مسلط جامعه مارکسیسم اعلام شد. اما بحث بر سر برداشت گروه از شرایط روز جامعه و احزابی مثل حزب توده و سازمان انقلابی همچنان باقی ماند. گروه تحت تاثیر مبارزات چریکی در آمریکای لاتین و کوبا و ویتنام و بر اثر مطالعه ی آثار چه گوارا و رژیم دبره و... و فضای دیکتاتوری رژیم شاه و انسداد و شکست هرنوع مبارزه مسالمت آمیز، خط مشی مبارزه مسلحانه را برگزید. اما به خاطر لو رفتن گروه به وسیله یکی از اعضا، ساواک (۲) توانست جزنی و سورکی را هنگام اجرای قرار در خیابان

**توضیح نبرد خلق:** دومطلب زیر که همراه با ذکر ماخذ در زیر مطالعه می کنید در مورد به شهادت رساندن ۹ زندانی سیاسی در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ به دست مزدوران رژیم شاه می باشد. بعضی اشتباهات در مورد بعضی از رویدادها در این دو مقاله وجود دارد که در مورد بعضی از آنها توضیح داده ایم\*. اما هدف ما در مورد چاپ این دو مطلب این است که نشان دهیم بر خلاف بعضی از نظرات انحرافی، جنبش مسلحانه سالهای قبل از انقلاب هم چنان مورد توجه جامعه می باشد.

## سی امین سال گلوله باران بیژن

## جزنی و یاران

## زندگی نامه بیژن جزنی

ویژه نامه «نسل سوم»، نشریه دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

بیژن جزنی در سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد. پدرش حسین افسر ژاندارمری بود و مادرش خانه دار. دوران کودکی و نوجوانی را در سال های پر التهاب دهه ۲۰ و ۳۰ گذراند. پدر جزنی زمانی که او ۹ سال سن داشت به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و پس از سرکوب آن به ناچار و از هراس اعدام رژیم شاه به شوروی پناهنده شد.

خانواده جزنی مجبور شدند به خانه پدر بزرگ مادری خود بروند. زندگی در خانه پدر بزرگ تاثیر اساسی در زندگی بیژن نوجوان نهاد او در محیطی رشد می کرد که افراد آن در سازمانهای حزب توده به صورت حرفه ای فعالیت می کرد به تبع این شرایط بیژن به سازمان جوانان حزب توده پیوست. به ابتکار او باشگاه کوچکی از حزب در محله «مفت آباد» در سال ۱۳۳۱ دایر شد و علاوه بر جذب جوانان به حزب از ولگردی و بطالت جوانان جلوگیری می شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد بیژن مخفی شد اما در آذر همان سال دستگیر شد که بعد از سه ماه بازداشت با ضمانت آزاد شد. و به کارهای حزبی خود به صورت مخفیانه ادامه داد.

در این ایام او موسسه فیلم و عکسی را تاسیس کرد و در سال ۱۳۳۷ در حالی که از شغل و درآمد کافی برخوردار بود

## دو مقاله از رسانه های چاپ داخل ایران در مورد کشتار ۳۰ فروردین

بقیه از صفحه ۱۴  
شرق: سه شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۴ -

۱۹ اپریل ۲۰۰۵

شنبه، ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۵۴ روزنامه های عصر تهران خبری نسبتاً کوتاه مخایره کردند. تیتیر خبر در روزنامه اطلاعات به این شکل بود: «۹ نفر از زندانیانی که قصد فرار داشتند کشته شدند.» همین روزنامه در صفحه ۴ خود در تشریح خبر فوق آورده بود: «امروز مقامات انتظامی اعلام کردند، ۹ نفر [از] زندانیانی که قصد فرار داشتند کشته شدند. طبق اطلاعات مقامات مزبور تعدادی از زندانیان ماجراجو در داخل زندان مبادرت به تحریک سایر زندانیان می کردند. مقامات زندان تصمیم گرفتند آنها را به زندان دیگری منتقل نمایند. هنگامی که اتوبوس حامل زندانیان مورد بحث جهت انتقال آنان به زندان دیگر در حرکت بوده، زندانیان ضمن حمله به مامورین مستقر در اتوبوس زندانی و مجروح کردن دو نفر از آنها موفق می شوند از اتوبوس خارج شوند و مبادرت به فرار نمایند. در این موقع مامورین مستقر در دو خودرو متعاقب اتوبوس که ماموریت مراقبت و محافظت از اتوبوس را به عهده داشتند، اقدام به تیراندازی به طرف زندانیان فراری کردند و در نتیجه ۹ نفر از زندانیان کشته شدند و هیچ یک موفق به فرار نگردیدند. وضع مزاجی دو نفر از مامورین که یکی از آنها مورد اصابت گلوله سایر مامورین قرار گرفته رضایت بخش است. اسامی زندانیان کشته شده به شرح زیر است: ۱- محمد چوپان زاده ۲- احمد جلیل افشار ۳- عزیز سمردی ۴- بیژن جزنی ۵- حسن ضیاظرفی ۶- کاظم ذوالانوار ۷- مصطفی جوان خوشدل ۸- مشعوف کلانتری ۹- عباس سورکی.»

اما خبر فوق که توسط ساواک تنظیم و برای چاپ به روزنامه ها ارسال شده بود، تنها پرده انتهایی از یک نمایشنامه را - که آن هم به طور کاملاً ساختگی و تصنعی پرداخته شده بود - در برابر دیدگان تماشاچیان خود قرار داده بود، غافل از این که هر ناظری با یک نگاه سطحی به نام کشته شدگان و دیدن اسامی آنها به راحتی پی می برد که این تنها ظاهر قضیه است و در پشت این ظاهر ساده ماجرای فجیع رقم خورده است و جالب اینجاست در حالی که همه ارگانها، از این کشتار به وسیله ساواک مطلع بودند، ارتشید نصیری رئیس ساواک در گزارش خیلی

محرمانه شماره ۶۹۹ / ک، مورخ ۵۴/۷/۲ به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح، همین نمایشنامه را با طول و تفصیل بیشتری شرح می دهد و در انتها خواستار آگاهی از رسیدگی های معموله آن سازمان می شود. ارتشید نصیری، در گزارش فوق، تاریخ کشته شدن آنها را پنجشنبه، ۲۸/۱/۵۴ قید می کند، اما اعترافات بعدی یکی از عاملان این کشتار (بعد از انقلاب) و همچنین گزارش معاینه جسد مربوط به حسن ضیاظرفی، تاریخ فوت را جمعه، ۲۹/۱/۵۴ نشان می دهد، اما مهم در این میان، نه تاریخ این ماجرا، بلکه نفس این عمل بود که حقایق آن به تدریج برای عموم آشکار شد. در حقیقت از ۹ نفری که آن روز توسط ساواک به قتل رسیدند، ۷ نفر از اعضای گروهی بودند که با سابقه فعالیت سیاسی در سازمان جوانان حزب توده، در اوایل دهه ۴۰ با مرکزیت «بیژن جزنی» گردهم آمده و با ورود «حسن ضیاظرفی» در اواخر سال ۴۴ به کادر مرکزی این محفل، گروهی را تحت عنوان (جزنی - ظرفی) شکل داده بودند که خطی مشی مبارزه مسلحانه را در پیش گرفته بودند. البته ساواک در بهمن ۴۶ توسط یک عنصر نفوذی به نام ناصر آقاییان (با نام مستعار آبخور، که اتفاقاً همشهری عباس سورکی هم بود) پی به وجود چنین گروهی برد و طی دو عملیات ابتدا بیژن جزنی (۳۲ ساله) و عباس سورکی (۳۰ ساله) و سپس مابقی اعضای گروه را دستگیر کرد. اعضای دستگیر شده جمعاً ۱۴ نفر بودند که از جمله آنها می توان به: مشعوف (سعید) کلانتری نظری (دایی جزنی ۲۸ ساله)، محمد چوپان زاده (۳۲ ساله)، حسن ضیاظرفی (۲۷ ساله)، عزیز سمردی (۲۷ ساله)، احمد جلیل افشار (۲۸ ساله)، ضرار زاهدیان (۴۰ ساله)، دکتر حشمت الله (سیروس) شهرزاد (۳۷ ساله) اشاره کرد. جلسات دادگاه بدوی در دی و بهمن ۴۷، یعنی یک سال بعد از دستگیری آنها و با اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی و قصد انجام انفجار در مسیر شاه و تمرین برای جنگهای پارتیزانی، به ریاست تیمسار «ضیا ظرفی» برگزار شد که از طرف نهادهای بین المللی حقوق بشر مورد توجه جدی قرار گرفت و افرادی نظیر خانم «بتی اشتون» ( Betty Assheton) به عنوان ناظر قضایی از طرف سازمان عفو بین الملل، ویلسون نماینده مجلس عوام انگلیس و لوئیجی عضو حزب کمونیست ایتالیا برای شرکت در جلسات دادگاه جزنی و دوستانش به ایران سفر کردند. در این

دادگاه هر یک از اعضای گروه، به هنگام دفاع و رد اتهامات دادستان با استناد به مواد قانونی، به شرح بازجویی و شکنجه های خود نیز پرداختند. دادگاه بدوی در آخر بهمن ۴۶ رای خود را صادر کرد که طبق این رای، برای بیژن جزنی (۱۵ سال حبس) و برای ۶ نفر دیگر از ۷ نفر متهم اصلی این فروردین (۵۴) حبسهای هشت تا ۱۰ سال بریده شد. دادگاه تجدید نظر هم به ریاست سرتیپ مجید نقدی برگزار شد که در رای نهایی تنها محکومیت یکی از ۱۴ نفر فوق به نام «کیومرث ایزدی» که به شش سال حبس محکوم شده بود، به دلیل اظهار پشیمانی در دادگاه بدوی لغو و او تبرئه شد. این افراد پس از پایان جلسات دادگاه به زندان قصر برده شدند و تا تاریخ ۵/۱/۴۸ در آن زندان ماندند تا این که در این تاریخ به دلیل فرار ناموفق ۴ تن از اعضای گروه (کلانتری، چوپان زاده، سمردی و سورکی) ساواک تصمیم می گیرد آنها را از هم جدا کند، برای همین هر یک را به زندانی در شهرهای مختلف تبعید می کند. بدین ترتیب جزنی به زندانی در قم، ضیاظرفی به زندانی در رشت، کلانتری به بندر عباس، سمردی و سورکی به برازجان و... منتقل می شوند. اما این پایان کار گروه (جزنی - ظرفی) نبود، گروه آنها پس از این دستگیری ها از هم نمی پاشد و شماری از اعضای این گروه که از دستبرد ساواک جان سالم به در برده بودند (نظیر صفایی فراهانی، صفاری آشتیانی، غفور حسن پور و...) گروه را بازسازی کرده و با همکاری گروهی به نام «احمدزاده» به طرح ریزی و اقدامات چریکی شهری (گروه احمدزاده) و روستایی (گروه صفایی فراهانی که باقی مانده جزنی بودند) دست زدند که حاصل اقدامات گروه فراهانی حادثه سياهکل بود که منجر به کشته شدن وی گردید و بعد از کشته شدن او (\*) و زمانی که تنها حمید اشرف از شاخه جنگل باقی مانده بود(\*\*) ادغام گروه (اشرف - احمدزاده) رسمی شد و نام «سازمان چریک های فدایی خلق» را بر خود نهاد. در طول تمام این دوران زندانیان گروه (جزنی - ظرفی) در زندان بودند تا این که پس از حادثه سياهکل و برملا شدن ارتباطی که بین حسن ضیاظرفی (در زندان رشت) و غفور حسن پور شکل گرفته بوده، ساواک مجدداً پی می برد که گروه (جزنی - ظرفی) متلاشی نشده و برخی اعضا در بیرون فعال هستند. بدین ترتیب بود که

بدون هیچ گونه خبری ضیاظرفی را با هلی کوپتر به تهران منتقل می کنند و پس از محاکمه مجدد، ابتدا او را به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم می نمایند و این بار در تاریخ ۱۸/۸/۵۰ او را به زندانی به کرمان منتقل می نمایند. اما سه سال بعد از این جریان، یعنی سال ۵۳ عملیات نظامی سازمان چریک های فدایی خلق گسترش زیادی می یابد. آنها از مرداد ماه تا اسفند ماه ۵۳ ده عمل نظامی انجام دادند که از جمله آنها می توان به ترور «سروان نیک طبع» بازجو و شکنجه گر معروف ساواک در ۱۹ دی ۵۳ و ترور سروان نوروزی افسر گارد دانشگاه اشاره کرد. اما مهمترین عملیات این سازمان ترور «عباسعلی شهرباری نژاد» بود. این ترور که در ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه بامداد روز ۱۴ اسفند ۵۳ رخ داد، از لحاظ تاریخی دارای اهمیت بیشتری بود. در اصل ترور عباس شهرباری که با اسم «اسلامی» فعالیت می کرد و در بین نیروهای سیاسی به «مرد هزارچهره» معروف بود و از بزرگترین نفوذیهای حکومت در بین نیروهای چپ بود، تنها ۲ روز بعد از این صورت گرفت که شاه با اعلام تشکیل حزب رستاخیز (در ۱۲ اسفند) و برقراری نظام تک حزبی، عملاً شمشیر خود را برای مخالفان از رو بسته بود و به همین جهت، این ترور، بیش از پیش ساواک را عصبانی ساخت. مجموعه این ترورها که در عرض چند ماه صورت گرفته بود، آن قدر خشم ساواک را برانگیخته بود که آنها را به فکر انتقام جویی انداخت. بدین ترتیب ساواک در ۱۵ اسفند ۵۳ (یک روز بعد از ترور شهرباری)، بیژن جزنی و مابقی افرادی را که در سال ۴۸ پس از فرار بی فرجام، به زندان های شهرهای مختلف تبعید شده بودند، به قصر و از آنجا به اوین منتقل کرد. دو تن دیگر از آنها یعنی جلیل افشار و چوپان زاده را هم دو روز بعد به اوین منتقل کردند. بعد از ترور سرتیپ زندی پور (رئیس مشترک کمیته شهربانی) و راننده اش در ۲۶ اسفند ۵۳، چند زندانی دیگر را هم به اوین منتقل کردند که در بین آنها «مصطفی جوان خوشدل» و «کاظم ذوالانوار» از اعضای سازمان مجاهدین خلق به چشم می خوردند.

به غیر از ترورهای صورت گرفته، ساواک به خوبی می دانست که اینها اولین کسانی اند که در ایران حرف از مبارزه چریکی شهری زدند که در نیمه راه (دی و بهمن ۴۶) به دام افتادند، در بقیه در صفحه ۱۶

## انجایی که شادی تبدیل

به مرگ می شود

زینت میرهاشمی

۷ فروردین ۸۴

پیروزی تیم ملی ایران بر ژاپن که شادی را در مردم ایران طنین افکند و آنها را به خیابانها کشاند، با کشته شدن تعدادی دیگر، غم جانکاهی را بر قلب مردم بر جای گذاشت.

در پایان مسابقه تیم ایران و ژاپن در روز جمعه ۵ فروردین، و نیز حرکت‌های اعتراضی در پی آن، ۵ نفر جان خود را از دست دادند و دهها نفر زخمی شدند. در لابلای خبرهای درج شده در مطبوعات دولتی، چنین بر می آید که هنگام خروج تماشاگران درهای استادیوم بسته بوده و لذا تعدادی زیر فشار و اذحام جمعیت جان می بازند. جوانان معترض پایان بازی را تبدیل به تظاهرات کرده و آتش نفرت خود را از حکومت نشان دادند.

بیشترین شرکت کنندگان بازی فوتبال را جوانان تشکیل می دهند. حضور زنان در استادیوم ممنوع است. حالت انفجاری و تب و تاب مخالفت با حکومت و ارزشهای آن، خود را در فوتبال به نمایش می گذارد. مردم ایران و جوانان از هر فرصتی استفاده کرده و نفرت خود را نمایش می دهند. رژیم ولایت فقیه در خشن ترین شکل همیشه با شادی و جشن مخالفت کرده و سالها کوشید که لیخن را بر لبها بخشکاند و عزاداری را به جای جشن و شادی قالب کند. همین نکته یکی از چالشهای مردم با رژیم است. اکنون جشنها بیش از همیشه و در شکل گسترده برگزار می شود. جشن چهارشنبه سوری تبدیل به تظاهراتی ضد حکومتی می شود. شرکت زنان در استادیوم برای بازی فوتبال ممنوع می شود. زنان بیشتر از هر زمان به استادیوم هجوم می آورند. در نهایت فوتبال هم امکانی برای ابراز خشم فروخته از استبداد می شود.

## دیه کشته شدگان فاجعه

ورزشگاه آزادی

۲۴ فروردین ۸۴

عامل اصلی وقوع فاجعه ورزشگاه آزادی که منجر به کشته شدن ۷ نفر و زخمی شدن تعدادی از تماشاگران گردید، همان طور که در روزهای ابتدا حدس زده شد، دستگاههای سرکوبگر رژیم بوده است. در همان خبرهای اولیه بسته شدن در به روی تماشاگران، گذاشتن نرده در مقابل درهای خروجی، خاموشی برقهایی ورزشگاه و اعلام زمان خروج از بلندگوهای ورزشگاه در حالی که درها باز نبوده، از جمله علل این فاجعه اعلام شد.

عبدالله رمضان زاده سخنگوی دولت روز ۲۲ فروردین طی مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد که در مقابل درب خروجی هلی کوپتر نیروهای انتظامی گذاشته شده بود. وی اضافه کرد که درب خروجی به دلیل حفظ این هلی کوپتر بسته شده بود.

در مقابل فشارهای فیفا که خواهان رسیدگی به این امر شده و همچنین خانواده های کشته شدگان، دولت مجبور به افشای این مسأله شده است.

از طرفی دیگر سخنگوی قوه قضائیه رژیم رور سه شنبه ۲۳ فروردین اعلام کرد که «دیه فوت شدگان حادثه ورزشگاه آزادی از طریق بیمه پرداخت می شود.»

حضور نیروهای سرکوبگر و نیز وجود هلی کوپتر برای کنترل و سرکوب اعتراضهای احتمالی بعد از پایان فوتبال، زدن و زخمی کردن مردم عواملی بود که این فاجعه را آفرید. مسئولیت مستقیم این فاجعه به عهده رژیم سرکوبگر است. به دنبال سخنان سخنگوی دولت و موضع گیری نیروهای انتظامی، احتمال دستگیری تعدادی از کارکنان نیروهای انتظامی و محاکمه نمایشی آنان وجود دارد.

مسئول اصلی این فجایع چند مامور ساده نیستند. نظام ضد مردمی و پایوران اصلی آن باید به محاکمه کشیده شوند.

## انتقام جویی از محکوم

بقیه از صفحه ۱۵

زندان نیز اقدام به فرار کردند و در حین عمل به فرار به چنگ نگهبانان افتاده، مجازات را تحمل کردند. از طرفی ساواک رویداد سیاهکل و ترور «فرسیو» از مهمترین مهره های دادرسی ارتش را که خود ریاست اولین دادگاه جزئی و یارانش را بر عهده داشت، از طرف همین افراد قلمداد می کرد. به علاوه این افراد حتی در زمان حبس هم دست از فعالیت نمی کشیدند و درون زندان هم به کادرسازی و تربیت چریک و تدوین مبانی نظری مبارزه مسلحانه می پرداختند و حتی برخی جزوه های آنها به بیرون هم می آمد و برای حکومتی که با اعلام رسمی تک جزبی بودن، کمر به نابودی گروههای چریکی و غیرچریکی گرفته بود، این اعمال تحمل ناپذیر می نمود و مستوجب مجازاتی بس سنگین. در راستای این انتقام جویی، ساواک تصمیم می گیرد که این ۹ نفر را به یک جا منتقل کرده و با طرح ریزی سناریوی «فرار از دست مامورین هنگام انتقال به زندان دیگر» آنها را به قتل برساند. این سناریو که به نظر می رسید طرح «ثابتی» باشد، آن قدر تصنعی نوشته و اجرا شد که در همان زمان هم واکنشهای وسیع داخلی و خارجی را در پی داشت. مقالات فراوان در روزنامه های بزرگ دنیا (مثل لوموند - نوول در فرانسه) منتشر شد و میتینگها و اعتراضاتی در مقابل سفارت «شاهنشاهی» در کشورهای اروپایی و آمریکایی بر پا گردید. موج این حرکت به حدی بود که در نامه خیلی محرمانه شماره ۶۷۴۶۰/۲۲۵۲۰ مورخ ۱۷/۲/۵۴ که درباره کشته شدن این نه نفر نوشته شده، نشان آثار کاملاً نامطلوب در اذهان عمومی و حتی کارمندان نخست وزیری به چشم می خورد. اما به هر حال هر چه بود و هر چه شد، زوایای مختلف این حادثه، تاریک ماند تا با پیروزی انقلاب اسلامی که به دستگیری جمعی از عاملان حادثه انجامید، زوایای تاریک نیز روشن شد. یکی از این عاملان که بعد از انقلاب دستگیر و محاکمه شد «بهمن نادری معروف به تهرانی» شکنجه گر ساواک و سربرازجوی آن سازمان مخوف و سرپرست بخش سیاسی اوین بود. او در یک مصاحبه تلویزیونی در شب اول خرداد ۵۸ اعترافاتی کرد که چهره رژیم شاه را بیش از پیش آشکار کرد. او در این مصاحبه بعد از توضیح مختصری راجع به تشکیل کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک - شهربانی به تشریح چگونگی قتل عام گروه (جزئی - ظرفی) پرداخت. او گفت: «به وسیله محمدحسن ناصری» معروف به عضدی از طرح آقای

ثابتی خبردار شده و روز ۲۹ فروردین به دستور «رضا عطارپور» کاظم ذوالانوار را به اوین منتقل کردم. ساعت ۵/۲ بعدازظهر ناهار را در رستوران هتل آمریکا به اتفاق رضا عطارپور و... (عده ای دیگر از اعضای ساواک) می خوردیم که عطارپور طرح عملیاتی را که مورد تصویب آقای ثابتی و سرهنگ وزیری (رئیس زندان اوین) قرار گرفته بود برایمان شرح داد. بدین ترتیب دو تن از افراد ساواک (محمدعلی شعبانی معروف به حسینی و ناصر نوذری معروف به رسولی که در ناهار حاضر بودند) زندانیان را از اوین تحویل گرفتند و ما هم با سرهنگ وزیری به محل رفتیم. با راهنمایی وزیری و به دنبال مینی بوس حامل زندانیان به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین رفتیم و سرهنگ وزیری با بی سیم گفت هیچ کس حق ندارد بالا بیاید و سربازی را که آنجا پاس می داد مرخص کرد. زندانیان را پیاده کرده و به ردیف روی زمین نشانند، در حالی که چشمها و دستانشان بسته بود و عطارپور فاتحانه قصد خود را به زندانیان اعلام کرد. جزئی و چند نفر دیگر به این عمل به شدت اعتراض کردند. اولین کسی که رگبار مسلسل یوزی را به سوی آنها بست «سرهنگ وزیری» بود و از آنجا که گفتند همه باید شلیک کنند، من هم به عنوان نفر چهارم یا پنجم شلیک کردم. «تهرانی ادامه داد: «دستها و چشمهایشان بسته شده بود و روی زمین نشسته بودند و اگر شما به ما فرصت می دهید آنها هیچ فرصتی به آنها ندادند و همین طور رگبار بستند و بعد «سعدی جلیل اصفهانی» بالای سر همه رفت و تبر خلاص را شلیک کرد. من و رسولی چشم بندها را سوزاندیم و اجساد را داخل مینی بوس گذاشتیم و حسینی و رسولی جنازه آنها را به بیمارستان ۵۰۱ ارتش بردند و پزشکی قانونی از آنها بازدید کرد و اجازه دفن صادر شد.»

منابع:

- ۱ - روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۴، شماره ۱۴۶۸۴
- ۲ - چپ در ایران به روایت اسناد ساواک
- ۳ - زندگینامه حسن ضیاظرفی، به قلم دکتر ابوالحسن ضیاظرفی، نشر امین دژ، بهار ۱۳۸۲

توضیحات نبرد خلق

\* - علی اکبر صفایی فراهانی در رویدادهای مربوط به حمله به پاسگاه سیاهکل کشته نشد. بلکه وی دستگیر و همراه با ۱۲ نفر دیگر در ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ اعدام شد.

\*\* - به جز حمید اشرف تعدادی دیگر از اعضای گروه پس از سیاهکل باقی مانده بودند



## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۸)

اسماعیل وفا یغمایی

### دوران محمد شاه قاجار و روحانیت شیعه

محمد شاه قاجار نیز چون فتحعلیشاه با ادامه کارهای او، مثل بازسازی اماکن مقدس مذهبی، ساختن مساجد و تقسیم صد هزار تومان مستمری سالانه میان آخوندها و سادات، سعی داشت خود را شاهی مؤمن و معتقد نشان بدهد ولی از آنجا که او سراپا و از دل و جان مرید وزیر صوفی مشرب خود حاج میرزا آغاسی بود بیشتر به صوفیگری تعلق خاطر داشت.

نوشته اند محمد شاه از طریق زین العابدین شیروانی معروف به مستعلیشاه وارد حلقه درویشان نعمت الهی شده بود. او به زیارت قبور دراویش و صوفیان تمایل داشت، مرشدی نعمت الهی به نام رحمت‌علیشاه از متصدی فارس نمود. صوفی دیگری به نام میرزا مهدی خویی را به سمت منشیگری خود برگزید، درویشی به نام درویش عبدالمحمد محلاتی را به عنوان سفیر خود به هرات فرستاد و قانون بست نشینی را محدود کرد. مجموع این مسائل، دوران محمد شاه را به دوران جنگ مخفی آخوندها با دولت مبدل ساخت.

در دوران محمد شاه با تمام اینها آخوندها همچنان از قدرت فراوانی بر خوردار بودند و ضعف دولت نیز به این اقتدار میدان بیشتری می داد. قدرت آخوند شفتی که هم زمان هم مهار قدرت مذهبی و هم فرماندهی تمام قداره بندان و چاقو کشان اصفهان را بر عهده داشت در اوج بود.

نوشته اند که لوطیان و قداره بندان مرید شفتی، هر شب از بست نشینی در خانه شفتی برون آمده و به قتل و غارت و تجاوز به نوامیس مردم می پرداختند و صبح شمشیرهایشان را که به خون آلوده بود در حوض مساجد می شستند. در دوران محمد شاه یکی از شاگردان آخوند شفتی به نام شیخ الطائفه مرتضی شوشتری انصاری، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ هجری، ۱۷۹۹ تا ۱۸۶۴ میلادی که از افتخارات دنیای آخوندیست، مسئله علمیت و مرکزیت حوزه های علمیه را که از تراوشات فکری ملا اسدالله بروجردی و شیخ محمد حسن نجفی بود مطرح کرد و در

مکتب خود هزار آخوند بلند پایه را تربیت نمود و تعلیم داد. تئوری شیخ مرتضی انصاری قدمی بلند در راه استحکام و اقتدار تفکر آخوندی بود. شاید امروز نیز بتوانیم با کنکاش در تئوری شیخ مرتضی انصاری تصویری از پیدایش جمهوری اسلامی را از زاویه مبانی مکتبی در اعماق آن باز یابیم.

### مرگ محمد شاه قاجار

محمد شاه قاجار در شب ششم شوال سال ۱۲۶۴ هجری، ۷ ژوئیه ۱۸۴۸ میلادی در سن چهل و دو سالگی و پس از چهارده سال و سه ماه سلطنت، در کاخ نو ساخته خود در تجریش در گذشت. محمد شاه از نظر جسمانی گرفتار مشکلات بسیار و از جمله بیماری نقرس بود. او پادشاهی ضعیف، بی تدبیر، خرافاتی و بازیچه دست حاج میرزا آغاسی بود. در حقیقت در دوران محمد شاه، حاج میرزا آغاسی حکمروای ایران بود. در دوران محمد شاه خزانه کشور به مرز ورشکستگی رسید. پرداخت حقوق سپاهیان گاه تا سه سال معوق می ماند و سواره نظام عشایری که از زمره زبده ترین جنگجویان بودند از بین رفت و ایران بازمه در سیری قهقرائی طی طریق نمود.

### ۴ - ناصرالدینشاه قاجار، ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هجری

چهارمین میراث بر تاج و تخت قاجار، ناصرالدین میرزا، در سن شانزده سالگی، در سال ۱۲۶۴ هجری مطابق با ۱۸۴۸ میلادی زمام حکومت در ایران را به دست گرفت.

طبق معمول پس از مرگ محمد شاه امواجی از ناآرامی اینجا و آنجا خود را نشان داد. شورش در بروجرد به زعامت جمشید خان ماکوئی، شورش در کرمانشاه به رهبری محب علی خان، شورش مردم شیراز علیه حسین خان نظام الدوله، ادامه شورش سالار، فعالیت‌های پیروان باب و تلاش حاج میرزا آغاسی برای قبضه کردن مجدد قدرت از این زمره بود اما هوشیاری مهد علیا مادر ناصرالدینشاه به همراهی شاهزاده اعتضاد السلطنه و مذاکرات این دو با نمایندگان روس و انگلیس ناصرالدین میرزا را که بنا بر سنت قاجارها در تبریز می زیست روانه تهران کرد و بر تخت سلطنت نشاند.

شاه جدید در هنگام سفر از تبریز به تهران، میرزا تقی خان امیر نظام را به لقب اتابک اعظم ملقب ساخت و او را به وزارت انتخاب نمود و به مسابقه ای که در همه جا برای به وزارت رسیدن شروع شده بود پایان داد، از همین

نقطه نیز نهال دشمنی بسیاری از مدعیان وزارت از جمله میرزا آقا خان نوری وزیر لشکر، با امیر کبیر غرس گردید. دوران حکومت ناصرالدینشاه از آنجا که مقارن با آغاز تحولات اجتماعی ایران پس از قرنهای تاریک و دور و دراز است با حوادث بسیار و قابل تامل همراه است که از این همه به برخی اشاره ای کوتاه می شود و تحقیق و بررسی بیشتر به خوانندگان علاقمند به تاریخ ایران واگذار می گردد.

نکته ضروری این که، بدون تامل کافی بر دوران حکومت ناصرالدینشاه، چگونگی آغاز شدن جنبش مشروطیت و باز شدن دریچه های کهن و گرد و غبار گرفته تاریخ ایران به سوی افقی دیگر، در روشنائی قرار نخواهد گرفت.

### اشاره ای به برخی وقایع دوران ناصرالدینشاه

ادامه و پایان شورش سالار، قیامهای گسترده بایان، عزل و قتل امیر کبیر، ادامه ماجرای افغانستان و لشکر کشی به هرات، لشکر کشی به سرخس و مرو، وزارت سپهسالار و شروع آشنائی ایران با تمدن غرب شماری از وقایع دوران سلطنت ناصرالدینشاه است.

### ادامه و پایان شورش سالار

چنان که پیش از این اشاره شد شورش سالار در دوران محمد شاه قاجار آغاز شد و با مرگ محمد شاه به دوران ناصرالدین شاه کشیده شد. دفع شورش سالار را میرزا تقی خان امیر کبیر بر عهده گرفت و شاهزاده سلطان مراد میرزا را که شخصیتی استوار جنگجو و بیرحم و سخت کش داشت با توپخانه و لشکری به تعداد هفت هزار نفر مامور خاتمه دادن به شورش سالار نمود. سلطان مراد میرزا پس از فتح جوین، سبزوار، ترشیز و نیشابور، مشهد را که مرکز اصلی سالار و سپاهیان بود محاصره کرد. محاصره مشهد یک سال ادامه داشت و طی این مدت امیر کبیر کارها را زیر نظر داشت و وسایل جنگ را آماده می کرد و به سپاهیان اعزامی مدد می رساند. اوایل سال ۱۲۶۶ هجری، ۱۸۵۰ میلادی، سرانجام کار بر سالار سخت شد او و دو پسرش دست از جنگ کشیدند و به حرم امام رضا پناه بردند ولی سلطان مراد میرزا آنان و نزدیکان آنان را از حرم بیرون کشید و تمامی آنان را در شب شانزدهم جمادی الاخری سال ۱۲۶۶ هجری، ۲۹ آوریل ۱۸۵۰ میلادی به جلاذ سپرد و کشت. کار شورش سالار بدین ترتیب به پایان

رسید و سلطان مراد میرزا به دلیل این فتح به حسام السلطنه ملقب گردید.

### ادامه ماجرای باب و شورشهای بایان

در آغاز قدرت گرفتن حکومت ناصرالدینشاه، سید علی محمد باب پیشوای بایان در حبس بود اما پیروان او به ویژه برخی از پیروان از جان گذشته او و در این میان شماری از ملایان جوان و پرشور و معتقد شیعه که پیشوائی و عقاید باب را باور داشتند با تلاش و جانفشانی بسیار، به تبلیغ مرام باب می پرداختند. در این میان دو تن از پیروان، ملا محمد بشرویه و ملا محمد علی قدوس بیشترین تلاش را برای تبلیغ مرام باب و آزادی او از زندان می کردند.

اوضاع آشفته اوایل حکومت ناصرالدینشاه، فشار زیادی که از ناحیه آخوندها بر بایان وارد می آمد، وضعیت تیره و تار ایران بر جای مانده از حکومت محمد شاه، خزانه خالی، نبودن امنیت و ظلم و اجحافات روز افزون درباریان، به پیروان باب که تبدیل به جمعیت قابل توجهی شده بودند فرصت شورش داد. نکته مهم اینکه اگر دوران شیخ احمد حسائی و سید کاظم رشتی را دوران انشعاب و رشد یک شاخه جدید از درون شیعه دوازده امامی بر آورد کنیم دوران باب را باید به مثابه دوران ظهور جنبش شورشگر بابی از درون مکتب شیخی نگرست.

بایان در زمان ناصرالدینشاه از هیأت یک نیروی اجتماعی که فقط کار تبلیغی می کردند بیرون آمده و تبدیل به یک نیروی فعال شورشگر شدند. آنان در تمام نقاط ایران به ویژه دریز، خراسان، مازندران و زنجان فعال بودند. در برخی شهرها بایان چنان قدرتمند بودند که حاکمان شهرها در مقابل آنان عاجز مانده بودند. به عنوان مثال در زنجان پانزده هزار نفر به بایان پیوستند و قدرت ملا محمد علی زنجان به آن جا رسید که با یکهزار تفنگچی به خدمت حاکم دولتی می رفت.

در دوران ناصرالدینشاه حکام ولایات و مجموع دستگاہ روحانیت جبهه مشترکی برای سرکوب بایان بودند و جدالهای اکثر خشن و خونین میان بایان و نیروهای دولتی و پیروان آخوندها هرروز در گوشه هائی از ایران خود را نشان می داد.

بقیه در صفحه ۱۸

## ادبیات ایران

بقیه از صفحه ۱۷

## امیر کبیر و بایان

نقش امیر کبیر در برخورد با بایان قابل تامل است. تمامی تلاش امیر کبیر در این ایام صرف آرام ساختن ایران و تحکیم حکومت ناصرالدینشاه و جامه عمل پوشاندن به اندیشه هائی می شد که ذهن او را به خود مشغول کرده بود. امیر کبیر بایان را که در روزگار او تبدیل به یک مرام فکری فعال در ایران شده و پیروان این مرام هر روز بیش از پیش از خود گذشتگی بیشتری از خود نشان می دادند مزاحم طرحهای خود برای پیشرفت ایرانی متمرکز می دانست. بایان نیز امیر کبیر را مانع خود می دیدند. کشف یک توطئه برای قتل امیر کبیر و انتساب آن به بایان و دستگیری و مجازات کسانی که در این کار دست داشتند موجب شد خشونت دولت ناصری بیشتر شود. نیروهای اعزامی در اکثر ولایات به قلع و قمع، دستگیری و مجازات بایان پرداختند با این همه مقاومت بایان در مازندران و زنجان بسیار زیاد بود. آنان علیرغم تلاش امیر کبیر و لشکر کشیهای بسیار، چندین بار سپاهیان دولتی را در مشهد، مازندران و زنجان شکست دادند. لشکر کشی میان دولت ناصری علیه بایان با شدت تمام ادامه یافت و پس از هر پیروزی مغلوبین با خشونت و بیرحمی بسیار کشتار شدند، زنده آتش زدن، قطعه قطعه کردن با تبر، کشتن با چکش و میخ طویله و قطعه قطعه کردن، نمونه هائی از سرگذشت بایان در این دوران است. در آخرین جنگها میان بایان و دولت کار به فرستادن توپخانه و خمپاره و گسیل کردن سربازان ویژه - افواج خاصه - و سه هزار تن از جنگجویان شقاقی که در جنگیدن مهارت ویژه داشتند، کشید. در برخی از منابع از گسیل کردن نیروهائی چند برابر این برای سرکوب بایان یاد شده است. در گذر از ماجراهای خونین و خشن بسیار، با کشته شدن ملا محمد علی زنجانی رهبر شورش در زنجان، بایان تسلیم شده و امان خواستند و شمار زیادی از آنان به قساوت بارترین اشکال، آماج کشتارهای جمعی شدند.

## تیر باران باب

پس از این ماجراها امیر کبیر دانست که تا باب زنده است شورشها ادامه خواهد داشت. او دستور داد باب را از قلعه چهریق به تبریز آورند و پس از مجلس مناظره ای بین او و ملایان

نامدار روزگار او را محکوم به مرگ کرده و در روز دوشنبه بیست و هفتم شعبان سال ۱۲۶۶ هجری مطابق با هشتم جولای ۱۸۵۰ میلادی در تبریز و در مقابل جمعیتی ده هزار نفره تیرباران کردند.

باب در هنگام تیرباران جوانی سی و یکساله بود. برای تیر باران او از فوج بهادران که از سربازان مسیحی تشکیل شده بود استفاده شد. در برخی از مآخذ «رگ تاک» تالیف دلارام مشهوری، به شلیک هفتصد و پنجاه گلوله به بدن باب یاد شده است و بدین ترتیب از جسم او چیزی جز پاره هائی از هم گسسته بر جای نماند. نفوذ باب در میان اقشار قابل توجهی از مردم این احتمال را به ذهن می آورد که سربازان مسلمان حاضر به تیر باران او نبوده اند.

## اندکی در باره باب

در باره باب نویسندگان مختلف با اعتقادات مختلف نکات زیادی را در رد یا قبول باب عنوان نموده اند. آنچه که در یک بررسی فارغ از عناد و با تکیه بر اسناد و مدارک می توان گفت این است که باب در ابتدا خود را باب و رابط میان امام غایب و پیروان خود خواند و گفت که در ملاقاتی با امام دوازدهم از سوی او به بابت انتخاب شده است. بعدها، چهار سال بعد از دعوی بابت در هنگام انتقال از زندان باکو به تبریز در صفر سال هزار و دو سیست و شصت و چهار دعوی مهدویت - و به نوشته برخی مآخذ دعوی نبوت - نمود و اعلام کرد «من آنم که هزار سال است در انتظارش هستید».

باب در چهار چوب دوران خود، شخصی فاضل و با سواد بود، با عرفان آشنائی داشت، فلسفه یونان باستان را مطالعه کرده بود، در مکاتب مختلف گذشته ایران مانند اسماعیلیه، حروفیه، نقطویه و شیخیه بررسی نموده بود و زبان عربی را میدانست و کتابهای خود را در زندان به زبان پارسی و عربی تالیف کرد. کثرت تالیفات، زبان خاص او در نوشتن و استفاده از سمبلیها و استعاره ها، باعث شده بود که مخالفان او را به سخره بگیرند و زبان و نوشتار او را غیر قابل فهم بدانند. باب در این باره می گفت «تا کسی از من متولد نشود حرفهای مرا نخواهد فهمید».

تسهیل عبادات و فرائض، تحریم تعدد زوجات، منع تنبیهات بدنی و خشونت، تاکید در نفاقت، توجه به مساله زنان از نکات مورد توجه در مکتب و تفکر باب است. باب علیرغم تبلیغات فراوانی که شده وابسته به هیچ دولت و

نیروی بیگانه نبود و تفکر و مکتب او منشعب و زائیده گوشه ای از فرهنگ و مذهبی بود که در درون مرزهای ایران ریشه داشت.

## پس از قتل باب

پس از قتل باب اگر چه ضربه کمر شکن و بسیار سنگینی به بایان وارد آمد ولی ماجرا خاتمه نیافت. پس از او در همان سال ۱۲۶۶ هجری، ۱۸۵۰ میلادی، یکی از پیروانش به نام سید یحیی فرزند سید جعفر دارابی در تبریز شورش کرد و حاکم شهر را مجبور به فرار نمود. با اعزام سپاهیان دولتی این شورش نیز سر کوب گردید.

## منابع و مآخذ

- ۱- ابراهامز، جی. اچ. .... میانی و رشد جامعه شناسی، جلد اول، ترجمه حسن پویان
- ۱- ابن اسفندیار ..... تاریخ طبرستان - ابن شهر آشوب ..... مناقب
- ۲- اشعری، ابو منصور عبدالقاهر ..... الفرق بین الفرق
- ۳- اصفهانی، ابوالفرج ..... مقاتل الطالبیین
- ۴- آشتیانی، عباس اقبال ..... خاندان نوبختی
- ۵- آل کاشف الغطا، محمد حسین ..... این است آئین ما
- ع اشپولر، برتولد ..... تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی
- ۷- اقبال آشتیانی، عباس و پیر نیا، حسین ..... تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه
- ۷- اقبال آشتیانی، عباس ..... خاندان نوبختی
- ۸- اقبال آشتیانی، عباس ..... روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس
- ۱۱- آریانپور، جمشید ..... درباره ماهیت ادغام دین و سیاست
- ۳۴- استر آبادی، میرزا محمود ..... جهانگشای نادری
- ۱۱- آصف، محمد هاشم ..... رستم التواریخ
- ۱۲- اسلمنت، جی، ای ..... بها الله و عصر جدید ترجمه بشیر الهی، رحیمی، سلیمانی
- ۱۴- آیتی، عبدالحسین ..... کشف الحیل (مجموعه سه جلدی)
- ع بهار، مهرداد ..... پژوهشی در اساطیر ایران
- ۷- بیهقی، ابوالفضل ..... تاریخ بیهقی (دوره سه جلدی)
- ۸- براون، ادوارد ..... تاریخ ادبی ایران جلد اول و دوم
- ۹- بیرونی، ابو ریحان ..... آثار الباقیه عن القرون الخالیه
- ۱۰- بشیری، سیاوش ..... شاهنشاهان ایران
- باستانی پاریزی، دکتر محمد ابراهیم ..... سیاست و اقتصاد عصر صفوی

- ۱۲- پطروشفسکی، ای، پ ..... اسلام در ایران
- ۱۳- پطروشفسکی، ای، پ ..... نهضت سربداران خراسان
- ۱۴- پری، جان ..... کریم خان زند
- ۱۶- پور پنکابه ..... پیشروی اسلام، ترجمه رهیم اشه، نشریه دبیره شماره ۲ زمستان
- ۱۷- تفضلی، دکتر احمد ..... تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام
- ۱۸- حقیقت، عبد الریف ..... تاریخ نهضت های مذهبی ایران (جلد اول)
- ۱۹- حقیقت، عبد الریف ..... تاریخ نهضت های ملی ایران
- ۱۹- دهخدا، محمد حسین ..... فرهنگ دهخدا
- ۲۰- راوندی، مرتضی ..... تاریخ تحولات اجتماعی (مجموعه سه جلدی)
- ۲۱- راوندی مرتضی ..... تاریخ اجتماعی ایران (مجموعه کامل)
- ۲۲- رضائی، احمد ..... راه حسین
- ۲۳- رضا، دکتر عنایت الله ..... ایران و ترکان در روزگار ساسانیان
- رازی، دکتر عبدالله ..... تاریخ کامل ایران
- رضا قلی، علی ..... جامعه شناسی نخبه کشی
- ۲۴- زرین کوب، دکتر عبدالحسین ..... دو قرن سکوت
- ۲۵- زرین کوب، دکتر عبدالحسین ..... روزگاران (دوره سه جلدی)
- ۲۶- زرین کوب، دکتر عبدالحسین ..... زندگه و زندگه
- ۲۷- زرین کوب، دکتر عبد الحسین ..... تاریخ ایران بعد از اسلام
- ۲۹- زیدان، جرجی ..... تاریخ تمدن اسلامی (دوره پنج جلدی) ترجمه علی جواهر کلام
- ۳۰- سپهر، لسان الملک ..... ناسخ التواریخ قاجاریه
- ۳۰- شفا، شجاع الدین ..... پاسخ به پرسش های هزار ساله
- ۳۱- شفا، شجاع الدین ..... در پیکار با اهریمن
- ۳۲- شفا، شجاع الدین ..... تولدی دیگر
- ۴۰- شعبانی، دکتر رضا ..... تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه (جلد اول)
- صفا، دکتر ذبیح الله ..... خلاصه تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا عهد صفوی
- صفا، دکتر ذبیح الله ..... حماسه سرائی در ایران
- صفا، دکتر ذبیح الله ..... دور نمائی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن
- صفا، دکتر ذبیح الله ..... تاریخ ادبیات در ایران (دوره کامل)
- صالحی نجف آبادی ..... شهید جاوید

بقیه در صفحه ۱۹

## گروگانگیری برای دسترسی به فرمانده نیروی انتظامی

جعفر پویه

۱۹ فروردین ۸۴

طبق گزارشات ضد و نقیض از منابع داخلی، روز پنج شنبه حوالی ساعت ۹ صبح، فردی با لباس نیروی انتظامی و مسلح به یک قبضه تفنگ وارد مدرسه ای در خیابان میرداماد تهران می شود و با شلیک سه تیر هوایی اقدام به گروگانگیری تعدادی از دانش آموزان می کند. او که از تعادل روانی برخوردار نبوده، ضمن صحبت با دانش آموزان به بیان مشکلات خود می پردازد و می گوید، برای بر طرف کردن مشکلات ش خواهان صحبت با فرمانده نیروی انتظامی است. در انتها نیز با از هوش رفتن در مقابل دانش آموزان، این ماجرا به پایان می رسد.

در ظاهر امر، فردی شاک می است و چون کسی به گفته های او گوش نمی دهد، دست به یک اقدام اعتراضی زده که به خیر گذشته است. اما نیروی انتظامی که وابستگی فرد مزبور را به خود تایید می کند، توضیح نمی دهد که وی اسلحه و فشنگ را از کجا آورده است. آیا روابط در نیروی انتظامی اینگونه است که پرسنلی پیمانی می توانند اسلحه ای را از قورخانه برداشته و وارد مدرسه ای شود و بیش از دویست دانش آموز را به گروگان بگیرد؟

دومین مساله برمی گردد به اینکه نیروی انتظامی از زبان جانشین فرماندهی - اش می گوید که فرد نامبرده از تعادل روانی برخوردار نیست. پرسش این است، آیا کسی که از تعادل روانی برخوردار نیست، می تواند به عنوان "حافظ جان و مال مردم" به استخدام نیروی انتظامی در بیاید؟ آیا نیروی انتظامی قبل از بکارگیری افراد، آنان را از نظر سلامت روانی مورد معاینه قرار نمی دهد؟

در همان چند جمله ای که فرماندهان و دست اندرکاران نیروی انتظامی و پلیس در واکنش به این ماجرا بیان داشته اند، می توان چندین تناقض یافت. اما آنچه در این بین بیش از همه جلب توجه می کند این است که تنها درخواست فرد گروگان گیر، دیدار با فرمانده و یا یکی از مسوولین نیروی انتظامی بوده است. این به معنای آن است که فرماندهان و مسوولان در جمهوری اسلامی چنان برج عاج نشین شده اند که امکان دسترسی پرسنل اداره مربوط شان به آنان وجود ندارد و برای اینکار آنان مجبور به اعمالی همچون گروگانگیری می شوند. بحث درباره معضلات اجتماعی و اقتصادی که باعث بروز مشکلات روانی و پریشانی می شود - که امروزه بسیاری به آن مبتلا هستند - را به متخصصین واگذار می کنیم. اما در یک جمله می شود گفت که سردمداران رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی، سرچشمه همه مشکلاتی هستند که امنیت اجتماعی مردم را به خطر می اندازد.

## ادبیات ایران

بقیه از صفحه ۱۸

- طبری ، احسان ..... برخی بررسی ها در باره جهانبینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران  
- طبری ، محمد جریر ..... تاریخ طبری ( دوره کامل)  
- طوسی ..... غیبت  
- طباطبائی ، علامه سید محمد حسین ..... شیعه در اسلام  
- فیاض ، دکتر علی اکبر ..... تاریخ اسلام  
- فقیهی ، علی اصغر ..... آل بویه و اوضاع زمان ایشان  
- قمی ، شیخ عباس ..... سفینه البحار و مدینه الآثار  
- کریستن سن ، آرتور ..... ایران در زمان ساسانیان  
- کشمیری . دلارام ..... رگ تاک ( دوره دو جلدی)  
- کلبی ، هشام الدین ..... تنکیس الاصنام  
- کسروی ، احمد ..... شیعیگری  
- کسروی ، احمد ..... شهریاران گمنام  
- کلینی ، محمد ابن یعقوب ابن اسحاق ..... اصول کافی ( دوره چهار جلدی) ترجمه سید جواد مصطفوی  
- کرین ، هانری ..... مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی ( ترجمه دکتر فریدون بهمنیار )  
- گیرشمن ..... هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی ( ترجمه دکتر عبدالله بهنام)  
- مستوفی ، حمدالله ..... تاریخ گزیده  
- مرعشی ، ظهیرالدین ..... تاریخ مرعشی  
- مینورسکی ، پرفسور ولادیمیر ..... فرمانروائی و قلمرو دیلمیان  
- معصومی ، عبدالعلی ..... نیاکان خمینی  
- معصومی ، عبدالعلی ..... تصوف ایرانی ، عرفان اسلامی  
- معصومی . عبدالعلی ..... اسلام در ایران زمین (جلد اول)  
- مسعودی ، ابوالحسن علی ابن حسین مسعودی ..... مروج الذهب و معادن الجواهر  
- مینوی ، مجتبی و صادق هدایت ..... مازیار  
- مغنیه ، محمد جواد ..... زمامدار آینده  
- منز ، آدام ..... تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری  
- مجلسی ، محمد باقر ..... بحارالانوار  
- ملک ، حسین ..... دگردیسی ملایان  
- مشکور ، دکتر محمد جواد ..... پارتیان یا پهلوانان قدیم  
- نرشخی ، ابوبکر محمد ابن جعفر ..... تاریخ بخارا  
- نقیسی ، سعید ..... احوال و اشعار رودکی  
- نولدکه ، تئودور ..... حماسه ملی ایران  
- ورداسی ، ابودر ..... ایران در پویه تاریخ  
- واقدی ، محمد عمر ..... مغازی ( دوره دو جلدی)  
- واندنبرگ ..... باستانشناسی ایران (ترجمه دکتر عیسی بهنام)  
- ویلسن ، کریستی ..... تاریخ صنایع ایران (ترجمه دکتر عبدالله فریار)  
- ورهرام ، دکتر غلامرضا ..... تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در عصر زند  
- یار شاطر ، احسان ..... سخن پارسی و واژه های تازی ( مقاله . نشریه اسپند . سال ششم ، شماره بیست و چهار)

پایان

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر : زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

|                        |         |
|------------------------|---------|
| اروپا معادل            | ۳۰ یورو |
| آمریکا و کانادا و سوئد | ۶۰ دلار |
| تک شماره               | ۱ دلار  |

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

چنگ خبر

اخبار روزانه را در چنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

# NABARD - E - KHALGH

No : 23\_ 21.April. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE  
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND  
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY  
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A  
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## مقاومت ایران مجامع و سازمانهای بین المللی

شهدای فدایی  
اردیبهشت ماه

را به اقدام فوری برای نجات جان  
دستگیرشدگان درگیری های اهواز فراخواند

## تظاهرات ضد حکومتی

مردم اهواز

سرکوب هموطنان عرب ساکن  
اهواز محکوم است



در برابر تندر می ایستند  
خانه را روشن می کنند  
و می میرند

رفقای فدایی: کاظم سعادت - بهروز دهقانی -  
خلیل سلمانی نژاد - شیرین معاضد (فضیلت کلام)  
- هادی فرجاد پزشکی - عبدالله پنجه شاهی -  
علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی  
اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی  
- لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی  
- محمدرضا و احمدرضا قنبریور - فرزاد دادگر -  
حبیب برادران خسروشاهی - عزت غروی -  
ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی - فرهاد  
صدیقی پاشاکی - هوشنگ اعظمی لرستانی -  
تورج اشتری تلخستانی - مسعود دانیالی - فرشته  
گل انبریان - قربانعلی رزگاری - جهانگیر باقریور  
- رضا نعمتی - بهروز ارمغانی - اسماعیل عابدی  
- زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا  
بلبل صفت - علیرضا باصری - مریم پنجه شاهی  
- نسرین پنجه شاهی - حبیب الله مومنی -  
منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی  
حسن پور اصیل - فریده غروی - کمال کیانفر -  
محسن رفعتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین  
خاکباز - رویا علی پناه فرد و مقصود بیرام زاده از  
سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی  
به شهادت رسیدند.

همیشه مطرح بوده و طبیعی  
است.

آخوند یونسی با اعتراف به  
بحرانهایی که سرپای رژیم را  
فرا گرفته است، با بلاغت خاص  
خود گفت: ما هنر تخلیه بموقع  
فشارهای اجتماعی را داریم و  
می توانیم تحرکات اجتماعی  
احتمالی در کشور را مهار کنیم و  
هیچ نگرانی نداریم و با بن بست  
مواجه نیستیم، او گفت: وزارت  
اطلاعات توان برخورد با  
۱۰ بحران را دارد.

آخوند یونسی برای مرعوب  
کردن مردم، به نحو احمقانه ای  
مدعی شد که «نصف مردم منبع  
خبری وزارت اطلاعات» هستند.  
وزیر اطلاعات آخوندی در آستانه  
انتخابات نمایشی ریاست  
جمهوری ضمن تهدید مردم به  
سرکوب، اعمالی همچون  
«تحریم انتخابات، تحسین،  
افشاگریهای کاذب و شایعه  
سازیها» را اقداماتی برای  
«براندازی نرم» رژیم توصیف  
کرد.

مقاومت ایران مجامع و  
سازمانهای بین المللی مدافع  
حقوق بشر را به اقدام فوری  
برای نجات جان دستگیرشدگان  
فرامی خواند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت  
ایران  
۲۹ فروردین ۱۳۸۴ (۱۸ آوریل  
۲۰۰۵)

وزیر اطلاعات آخوندها به  
دستگیری ۲۰۰ تن از  
تظاهرکنندگان در اهواز اعتراف  
کرد  
مقاومت ایران مجامع و  
سازمانهای بین المللی مدافع  
حقوق بشر را به اقدام فوری برای  
نجات جان دستگیرشدگان  
فراخواند.  
در پی درگیریهای شب گذشته در  
اهواز و ادامه ناآرامی در این شهر  
برای سومین روز پیاپی، آخوند  
یونسی وزیر اطلاعات رژیم  
آخوندی امروز از دستگیری  
۲۰۰ تن از تظاهرکنندگان در این  
شهر خبر داد.

بنا به گزارشهای رسیده از اهواز  
نزدیک به ۴۰۰ تن از  
دستگیرشدگان درگیریهای  
روزهای اخیر در زندان کارون این  
شهر نگهداری می شوند و  
بازجویان وزارت اطلاعات و سپاه  
پاسداران مشغول شکنجه و  
بازجویی از آنان می باشند. در این  
درگیریها حداقل عتن از  
تظاهرکنندگان به ضرب گلوله  
پاسداران به شهادت رسیدند.

وزیر ساواک آخوندی با اذعان به  
روحیه باختگی نیروهای رژیم در  
پی بحرانهای روبه رشدی که  
استبداد مذهبی حاکم با آن روبرو  
است گفت: افرادی هستند که  
خیلی سریع احساس بن بست می  
کنند... نباید با اندک التهایی  
مایوس شوند، زیرا این مسایل

زینت میرهاشمی

۲۸ فروردین

روز جمعه ۲۶ فروردین هزارها نفر از مردم  
اهواز در مناطق مختلف این شهر به  
خیابانها آمده و علیه رژیم دست به  
تظاهرات زدند.

این تظاهرات با سرکوب نیروهای انتظامی  
به خون کشیده شد. بر اساس گزارش  
خبرگزاریهای دولتی تا کنون ۳ نفر کشته  
(بر اساس گزارشهای مردمی ۳۰ نفر) و  
حدود ۲۵۰ نفر دستگیر شده اند.

هموطنان عرب در خوزستان که همواره  
مورد تبعیض، ستم و سرکوب بوده اند،  
خشم خود را در تظاهرات روز جمعه نسبت  
به حکومت بیان کردند. مردم به جان  
رسیده که از هر فرصتی برای ناراضی  
خود از سیاستهای رژیم حاکم استفاده می  
کنند، به نامه ی پخش شده در مورد جا  
به جا کردن عربهای این استان اعتراض  
کرده و شهر اهواز مثل بشکه باروت  
منفجر شد.

مردم این منطقه از فقیرترین مردم ایران  
هستند. در دروان جنگ ۸ ساله ایران و  
عراق، این منطقه آسیبهای فراوانی از دو  
طرف دید. در آن دوران زمینهای  
کشاورزان این منطقه به بهانه حفاظت  
امنیتی مصادره شد و هنوز هم این زمینها  
به صاحبان آن پس داده نشده است.  
بیکاری، اعتیاد، فقر، فروش دختران و  
خودکشی در این منطقه بیداد می کند.  
عامل اصلی همه ی آسیبهای اجتماعی  
در این منطقه و البته در سراسر ایران  
سیاستهای رژیم سرکوبگر حاکم بر ایران  
است. به همین دلیل تظاهرات مردم اهواز  
تبدیل به رویدادی خونین می شود و رژیم  
با تمام نیرو آن را سرکوب می کند.